

گزیده‌ایی از:
زنان نامدار کرد

تألیف: عبدالجبار محمد الجباری
ترجمه: احمد محمدی
بانشصام مقدمه و تعلیقات



ادیبه، شاعره، مورخ، مبارز، مدرس، محدث

تقدیم به زنان حماسه آفرین شجاع و گمنام کرد

ژنرال فیلد مارشال «هولمن فونی مولتکه» فرمانده نیروهای مسلح آلمان که به روباه جادوگر معروف بود و قوای آلمان را با پیروزی به استرالیا رسانید، در تاریخ ۲۲ ماه حوزیران ۱۸۳۸ بوسیله دولت ترکیه برای سرکوب قیام آزادی بخش مردم کُرد در عملیات «قارصان» ترکیه مأموریت یافت.

«مولتکه» در خاطرات خود شجاعت و حماسه آفرینی زنان کُرد را چنین تصویر کرده است:

«در این عملیات، - قارصان - اکثر زنان مسلح کُرد در جنگ شرکت کردند، و حدود ۶۰۰ نفر زن و بچه به اسارت ارتش ترکیه درآمدند. یکی از زنان کُرد اسیر شده، فرمانده عالیرتبه نظامی ترکیه را به وسیله خنجر به قتل رساند. ارتش ترکیه ۶۰۰ نفر اسیر شده از جمله این زن حماسه آفرین کُرد را تیرباران کرد.»

ترجمه این کتاب را به تیرباران شدگان واقعه قارصان، به ویژه آن بانوی شرافتمند و گمنام کُرد تقدیم می‌دارم.

احمد محمدی

ISBN 964-360-957-X



9 789643 609573

آدرس مرکز پخش:

سندج - خیابان شهدا، پاساژ عزتی، انتشارات کردستان - تلفن: ۲۲۶۵۳۸۲

سندج - خیابان امام خمینی، کوچه یمین لشکر، پلاک ۶ - تلفن: ۲۲۲۹۸۷۸

گزیده‌ی از

زنان نامدار گُرد

«مؤرخ، مبارز، مدرس، محدث، شاعره، ادیبه»

نوشته:

عبدالجبار جباری

ترجمه احمد محمدی

بانضمام مقدمه و تعلیقات

باشد. حق چاپ و نشر این کتاب محفوظ بوده و متعلق به مترجم می باشد.

ISBN: 964-360-957-X	:	شاب
۹۴۶-۳۶۰-۹۵۷-X	:	شاب
۱۰۰۰ تومان	:	قیمت
تکثیر گرافیک	:	نویسنده
اول بهار ۱۳۸۲	:	تاریخ چاپ
۳۹۰۳۱۶۵	:	شاب
۴۰۰۰ جلد	:	تیراژ
(احمد محمدی) مترجم	:	ناشر
آشنا «سنتز»	:	موضوع
احمد محمدی	:	ترجمه
عبدالغفار خجاری	:	تألیف
گزیده ای از زبان نامدار کرد	:	نام کتاب

شناسنامه کتاب

محل نگهداری: کتابخانه ملی ایران

۹۳۳۹-۳۳۳۹

CT۳۳۰۲/۲۴۴۴

۹۲۰/۷۲

مترجم: ب. عبدالعزیز.
 سرگزشت نامدار: الف. محمدی، احمد، ۱۳۲۰.
 -- کربان کرد -- سرگزشت نامدار: ک. م. کردیان.
 کتابخانه به صورت زیر نوشته.
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیش.

ISBN 964-360-957-X

۸۴ : ص. مهور.

۱۳۸۰. احمد محمدی، احمد سندزج: اطلاعات.
 محمد عبدالغفار خجاری؛ ترجمه احمد محمدی با مقدمه مقدمه و
 مدرسه، محدث، شاعره، ادیب، / تألیف عبدالغفار خجاری،
 گزیده ای از: زبان نامدار کرد "مورخ، مبارز،
 عبدالغفار محمد خجاری، عبدالغفار محمد

CT
۳۳۰۲/۲۴۴۴

نوسینی

عبدالجبار محمد صیاد



زنان نامدار گرد تألیف عبدالجبار محمد جباری

فهرست مطالب

مقدمه مترجم	۶	خاتون	۲۱
مقدمه مولف	۱۱	ست الشام	۲۱
حفصه خانم نقیب	۱۲	قدم خیر لر	۲۱
عصمت خانم ایوبی	۱۳	شاه خاتون	۲۲
فاطمه کوردی	۱۴	والیه خانم	۲۲
ست العراق	۱۵	اختر	۲۲
مؤنسه خاتون	۱۵	خواداد خاتون	۲۳
خاتون	۱۵	غازیه	۲۳
عذرا خاتون	۱۵	فاطمه خان	۲۳
عادلہ خانم	۱۶	عصمت قاضی محمد	۲۳
زمرده خاتون	۱۸	خانزاد	۲۴
ملکه خاتون	۱۸	کچه نه غه ده ای	۲۵
فاطمه خانم قهر چیاواری	۱۹	دولت خان	۲۵
زهر خاتون	۱۹	خاتون شاناز	۲۶
صفیه خاتون	۱۹	فاطمه قهره	۲۷
ربیعہ خاتون	۲۰	غازیه خاتون	۲۷
زینب خاتون	۲۰	برا حلیم و مها نرگس	۲۸
فاطمه خاتون	۲۰	عائشه تیمور	۲۸

جویریہ.....	۳۰	پیروزہ خانم.....	۳۷
حیران خانم نخجوانی.....	۳۰	فاطمہ.....	۳۷
شہدۃ الدینوریہ.....	۳۱	لیلۃ بدرخان.....	۳۷
آمنہ خانم بہرام بیگ.....	۳۲	مریم بدرخان.....	۳۷
قطلومک.....	۳۲	روشن بدرخان.....	۳۷
مہربان برواری.....	۳۲	زری یوسف.....	۳۸
ستۃ خانم.....	۳۲	زنان کُرد و کسب تحصیل.....	۳۸
أم محمد.....	۳۲	منابع.....	۴۲
نصیب خاتون.....	۳۲	تعلیقات مترجم.....	۴۴
خاتون خورشید.....	۳۳	وصیت مادر کُرد.....	۴۴
أسماء.....	۳۳	شرح حال شجرۃ الدرۃ.....	۴۵
حزینہ خانم.....	۳۳	ستہ لبابہ کُرد.....	۵۲
امۃ اللہ.....	۳۴	حفصہ کُردیہ.....	۵۲
فاطمہ ہہ کاری.....	۳۵	زینب اسعدیہ.....	۵۳
جریریہ.....	۳۵	سلمیٰ خاتون جذری.....	۵۳
ناتہ خان.....	۳۵	امۃ اللہ خاتون کُرد ہہ کاری.....	۵۳
فاطمہ ایوبی.....	۳۵	عائشہ جذری.....	۵۳
حلیمہ خانم.....	۳۵	فاطمہ جزری.....	۵۴
فاطمہ خاتون.....	۳۶	ستۃ خاتون گورانی.....	۵۴
مؤنسہ خاتون.....	۳۶	مستورہ کردستانی.....	۵۴
سری خانم دیاربکری.....	۳۶	سریہ دیاربکری.....	۶۳

۶۳ عایشه ترجانی	۷۲ زند دخت
۶۳ خاتون خورشید مریوانی	۷۲ دکتر مهین دخت معتمدی
۶۴ خورشید نما داواشی	۷۵ مستوره زند
۶۵ عصمت الدین عذراء خاتون ایوبی	۷۶ زرافشان خانم مُکریان
۶۵ ملکه ضیفه خاتون ایوبی	۷۷ خانم روناک یاسین مریوانی
۶۶ زهره خاتون ایوبی	۸۱ آمنه خانم بیروخی
۶۶ خاتون رهش	۸۵ سنگل خانم دیاربکری
۶۷ نسیب خاتون ایوبی	۸۵ همیه تئزول
۶۷ عایشه بنت محمد	۸۵ صالحه خانم شکاک
۶۷ جویریہ بنت احمد	۸۹ حیران خانم دنبلی نخجوانی
۶۸ سیت الشام زمرد خاتون ایوبی	۹۲ خانم تبریز هه ورامی
۶۸ خانزاده خاتون سوران	۹۶ آذر میدخت
۶۹ فاطمه خاتون مروانی	۹۶ پوراندخت
۶۹ غازیہ خاتون ایوبی	۹۸ جازی خانم
۷۰ جَلِيلَةُ السُّلْطَانِيَّةِ	۹۹ شرح حال مترجم در یک نگاه
۷۰ جُوْثِرِيَّة خاتون هکاری	۱۰۲ منابع
۷۰ زیورگروسی	
۷۱ حاجیه زند	
۷۱ فریده ملک الکلامی	



مقدمه مترجم

زنان نامدار گُرد برای ملت گُرد و برای کشور ایران عزیز مایه افتخار بوده و زن گُرد بعنوان پادشاه مسلمین سالها در مصر حکومت نمود.

محدثین، مدرسین، مبارزین، مؤرخین از بانوان گُرد فراوان و دهها زن گُرد در این سمت بوده و هستند. برای نمونه «شجرة الدر = درخت مروارید» بعنوان پادشاه مسلمانان در مصر به مقام سلطنت رسید سالها حکومت نمود که در قسمت پایانی تعلیقات مترجم شرح حال مشارالیها به آگاهی سروران رسیده است. در کتابهای تاریخی صدها زن گُرد محدث و عارف و عالم شاعره، ادیبه مبارز و مؤرخ وجود داشته است. ابن حجر در قرن هفتم هجری در محضر فاطمه (هه کاری) علم حدیث را فرا گرفت. بعنوان مبارز و قیام برای کسب آزادی و استقلال و نجات از قیودات بندگی و استبداد قدم خیر خانم لُر از ایلام علیه بی عدالتی و تظلمات نظام رضاخان پهلوی قیام مسلحانه نمود، رضاخان از وی خواست که با او ازدواج نماید و با اصطلاح از راه مذاکره و گفتگوی ناجوانمردانه با مشارالیها درآمد ولی قدم خیر خواسته او را نپذیرفت، قیامها و مبارزات مسلحانه زندان و شکنجه قدم خیر تاریخ، هیچگاه آنرا فراموش نخواهد کرد. از نظر بشر دوستی و خدمت به یتیمان و بینوایان و ستمدیدگان و زندانیان حفصه خانم (نقیب) یکی از زنان شایسته گُرد محسوب شده که در سلیمانیه این وظیفه مهم و انسانی را انجام داد، مدارس و مراکز ایتام برای یتیمان و نیازمندان بوجود آورد. (پیزه = پیروزه خانم) مادر «خوله پیزه = محمود پیروز» در زمان حکومت شاه فیصل و نوری سعید غلامان حلقه به گوش بریتانیا که خود را ولی و وصی مسلمانان می دانستند در محل «چوارتا» با فرزندان خود (خوله) و (طالب) بر علیه ظلم و

ستم عمر علی استاندار دست نشاندۀ انگلیس در سلیمانیه قیام مسلحانۀ نموده و بعد از یک مبارزۀ طولانی فرزندان پیروزۀ خانم توسط دژخیمان و مزدوران بغداد در سلیمانیه تیرباران شدند. «کچه نه غه ده = دختر نقده ای» در زندان پهلوی هر دو چشمان او را از حدقه بیرون آورده و تا آخرین لحظۀ خواستار آزادی مردم کُرد بود. و یا عصمت خانم قاضی محمد مهاباد که بعد از تیرباران و شهید شدن قاضی محمد پدر خودش مبارزۀ را بر علیۀ ستمکاران پهلوی ادامه داد و همچنین بعد از آنکه سلیمان بیگ با حکومت بغداد درگیر جنگ شد و او را مسموم نمودند و همسرش بنام بانو خانزادۀ امورات حکومت و امارت (سوران) را بر عهده گرفت و بخوبی آنرا اداره نمود.

در جریان قیام مسلحانۀ مردم بارزان تحت رهبری ملا مصطفی بارزانی برای کسب آزادی و استقلال در سالهای (۱۹۴۱ - ۱۹۴۲) بعد از آن همه قتل و کشتار، زندان و شکنجه، اعدام و آوارگی، آتش زدن روستاهای بارزان و کردستان بوسیله توپ و تانگ و هواپیماهای عراق و ارتش سرتا پا دندان مسلح و گردان اجیر و مزدوران داخلی توسط حکومت نوری سعید پاشا و شاه فیصل دست نشانندگان بریتانیا در حین آوارگی و بمباران غیر نظامیان در آن روزها در میان برف و سرما و یخبندان بانوی کُرد بارزان با ۹ نفر فرزند فقر و فلاکت و بدبختی او را مجبور می کند که به سوی فرماندار (زیبار) بارزان پناه ببرد و آقای قائم مقام مردانه و با نهایت شہامت نسبت بایشان خدمات شایانی انجام و با لباس گرم و غذا از آنان پذیرائی می نماید. فرماندار زیبار از این بانو می پرسد چگونه زندگی را چنین سخت می گذرانید؟! و این بچہ های کوچک را چگونه پرورش و بزرگ می کنید؟! این بانو چنین پاسخ می دهد:

با این فقر و تنگدستی و گرسنگی آنان را بزرگ می کنم پرورش می دهم که در آیندہ انتقام مرا از ظالمان و ستمکاران دوران بگیرند سپس خانم اضافه

می‌کند، اگر بفرض صحت این نه نفر نتوانستند حق مرا بگیرند به شکم خود اشاره می‌کند که حامله بوده است. می‌گوید: این یکی حق مرا خواهد گرفت حق مرا از کسی خواهد گرفت که چنین ما را آواره و سرگردان نمود حقی را از کسی خواهد گرفت که ولایت و آب و خاک خودمان متعلق به خودمان بود روا نداشتند تا در آن زندگی کنیم جناب فرماندار باید بدانید که جهان دوران فراوان دارد ناراحت نباشید بالاخره ملت کُرد دورانی خواهد داشت^(۱). زن کُرد در میدان شعر و ادب و هنر و صنعت یکه‌تاز میدان بوده هزاران دانشمند، شاعر، عارف، عالم، ادیب، نویسنده، مترجم در میان آنان برخاسته و در عرصه‌های گوناگون هنر خود را به جامعه بشریت و انسانیت ارائه داده‌اند که مشروح آن نیازمند به نوشتن دهها جلد کتاب در این باره می‌باشد.

سال ۱۳۵۹ دو جلد کتاب بنام «ژیانی ثافره‌تی کورد = زندگی زن کُرد» و «کچانی کورد = دختران کُرد» هر دو به قلم جامعه شناس و محقق دانمارکی بنام خانم «هینی هارولد هانس» که اولی توسط عزیز گردی و دومی توسط دکتر ناجی عباس از انگلیسی به زبان کُردی ترجمه نموده‌اند. کتاب‌های فوق در باره معیشت و اوضاع و احوال اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و بعضی از آداب و رسوم زنان کُرد، و زحماتی که در تمام شئون زندگی متحمل گردیده و بخصوص از لحاظ خدمات فرهنگی و مبارزات آزادی خواهی آن بحث و بررسی بعمل آمده است و هر دو کتاب توسط مرکز علمی «کوری زانیاری عراق» به چاپ رسیده اینجانب مشغول ترجمه این دو کتاب بودم در حین ترجمه آنان کتابی که در دسترس خوانندگان می‌باشد بدستم رسید و تصمیم گرفتم که اول آنرا ترجمه نمایم. این کتاب نتیجه زحمات چهارماه تحقیق

۱- تاریخ جنبش‌های آزادی‌بخش ملت کُرد تألیف علاءالدین سجادی مترجم احمد محمدی چاپ تهران چاپخانه رستم خانی ۱۳۸۰. ناشر احمد محمدی

دانشمند و جامعه شناس دانمارکی است که در سال ۱۹۵۷ به کردستان عراق آمد و در قریه (توپزاه) از توابع دوکان سلیمانیه ماندگار شد به روستاها و کوهها و جبال و بیابانهای کردستان رفت. در استانهای کرکوک، سلیمانیه، اربیل، روان‌دز، تحقیقات خود را آغاز کرد و متحمل زحمات فراوان شد.

این محقق و جامعه شناس دانمارکی دو هدف داشت: ۱- تهیه و بدست آوردن اشیاء قدیمی و ارسال آن به دانمارک که در موزه‌خانه جهانی دانمارک جمع‌آوری گردد. ۲- بررسی و نتیجه‌گیری در باره اوضاع معیشتی زنان کُرد و نقش آنان در امر خدمات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و پرورشی است. مترجم متذکر می‌شود، کُردان حق دارند از این قبیل محققان و جامعه‌شناسان جهانی قدردانی نمایند که صدای خواهران و مادران جامعه زن کُرد را به جهانیان می‌رسانند. اینجانب قصد داشتم شرح حال زنان کُرد و نقش آنان در تمام شئون مخصوصاً در امر مبارزه برای کسب آزادی و خدمات فرهنگی آنان از منابع مختلف و آنچه ممکن است تهیه نمایم ولی بعلت عارضه قلبی و سایر مشکلات ناهمواریها و ناسازگاریها تاکنون موفق به اینکار نشده‌ام چنانچه برایم مقدور شد در آینده این کار را انجام خواهم داد. بنابر این از کلیه دانش پژوهان، اندیشمندان و خوانندگان و علاقمندان محترم چنانچه در باره زنان کُرد بخصوص زنان مبارز، مدرس، مؤرخ، محدث، عارف، عالم، ادیب، شاعره آگاهی و نوشته‌های معتبر دارند اولاً خود شخصاً آنرا تهیه و بنویسند و بچاپ برسانند در غیر اینصورت به آدرس انتشارات کُردستان ارسال نمایند که به امید حق تعالی و عنایات و توجهات سروران در باره جمع‌آوری و نوشتن و چاپ آنان اقدام مقتضی معمول گردد.

کتاب حاضر بنام «زنان نامدار کُرد» نوشته عبدالجبار جباری شرح حال گروهی از مادران و خواهران کُرد بوده که توسط اینجانب به زبان فارسی

ترجمه و به تمام خواهران و برادران کُرد و خوانندگان و علاقمندان تقدیم می‌گردد امید است در آینده بتوانم در این باره قدم‌های بیشتری بردارم و به زنان نامدار کُرد خدمتی نموده باشم و از سروران محترم تقاضا می‌کنم از اشتباهات و نقصی که در این کتاب کوچک دیده می‌شود مرا مورد عفو قرار دهند.

احمد محمدی

خواننده محترم

چنانچه به صفحات زرین تاریخ ملت کُرد ملاحظه شود بخوبی معلوم خواهد شد که مبارزات قهرمانانه و سرافرازی زنان کُرد مشخص شده که تا چه اندازه برای کسب آزادی و استقلال و سعادت میهن خود جانبازی و جانفشانی نموده و برای پیشرفت اوضاع اقتصادی سیاسی و اجتماعی و روشنفکری مملکت مبارزه و کوشش معمول و متحمل زحمات فراوان شده‌اند، این بانوان چگونه تاریخ سربلندی ملت خود را با خون گرم خود و با خون مردان و پدران و برادران خود در میدان شرف و عزت و کرامت برای حفظ مام میهن صفحات آن تاریخ را رنگین و نقشین نموده‌اند که هم اکنون باعث سربلندی و افتخار ملت کُرد جوانان امروز و فردا می‌باشد بنابراین برای احیاء یاد آن بانوان گرامی و نمونه خدمتگزاری و جان بازی و جان فشانی‌های آنان در راه توسعه علم و فرهنگ و برای کسب آزادی و استقلال میهن خود در تمام شئون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در سرتاسر کردستان بلکه در نقاط مختلف جهان معمول داشته‌اند در این کتاب کوچک یادآور می‌گردد.

مؤلف

حفصه خانم نقیب

این هنرمند فرزند شیخ معروف حفید در سال ۱۸۹۱ در شهر سلیمانیه متولد و با شیخ محمود حفیدزاده (ملک نه مر = جاوید) قهرمان کُرد و کردستان هموزاده بوده و همسر شیخ قادر حفید زاده می باشد.

دولت ترکیه لقب نقیب را به شیخ معروف بخشیده و نمایندگی سادات و شیوخ مناطق کردستان بوده است. مشارالیهایی یکی از بانوان بزرگوار و مشهور کُرد و خیلی خوشنام و سرپرست بانوان شهر سلیمانیه بود که فوق العاده متین دارای روش و رفتار نیک، شیرین زبان و قلب پاک و خوشنام و منزل او همواره محل پذیرائی زنان سلیمانیه بود که مشکلات آنها را مرتفع نماید. هر کدام از بانوان با مشکلات و گرفتاری مواجه می شد فوراً به حفصه خانم نقیب پناهنده شده و او مانند یک مادر دلسوز برای حل این مشکلات و رفع ستم آنان کوشش می کرد. حفصه خانم رهبر و سرپرست حقیقی بانوان بود چه از لحاظ اجتماعی و کُرد پروری نقش مهم داشت و برای زنان و مردان کُرد موجب سربلندی بود. از لحاظ بشر دوستی نمونه بود در منزل حفصه خانم همواره در باره بیسوادی و ریشه کن نمودن آن و سایر مشکلات بحث و بررسی می شد منزل این بانوی نیکوکار مانند یک مدرسه بود و همیشه به ستمدیدگان و فقرا کمک می کرد. لازم به یادآوری است این بانوی نیکوکار که در سال ۱۹۳۰ طی نامه مفصل در باره ضایع شدن حقوق مردم کُرد و پایمال شدن حق شرعی آنان بوسیله اشغالگران بریتانیا بعنوان سازمان ملل متحد ارسال نمود.

بعد از کوشش فراوان توانست برای آموزش و پرورش و تحصیل و تدریس مدرسه شبانه برای زنان کُرد تأسیس نموده و بیسوادی را در بین بانوان کُرد ریشه کن کند و خود حفصه خانم نیز مشغول کسب تحصیل بود که اولین مدرسه مبارزه با بیسوادی بانوان در تمام مناطق کردنشین محسوب می شد. و

منزل خود را برای همین منظور به آموزش و پرورش سلیمانیه اهدا کرد. هنگامی که جمهوری کردستان در مهاباد تشکیل گردید حفصه خانم همه گونه کمک لازم به این جمهوری تقدیم نمود. قاضی محمد رئیس جمهوری کردستان طی پیامی از کمک های حفصه خانم ابراز سپاسگذاری کرد. هنگامی که شیخ محمود در محل «دربند بازیان» در جریان عملیات با ارتش بریتانیا مجروح گردید حفصه خانم با اکثر شیوخ به ایران رفت و ناراحتی های ناشی از فقر و گرسنگی را چشید ولی توجهی ننمود و مانند کوهی مقاوم در برابر مشکلات ایستادگی کرد و این قبیل مشکلات در اراده مشارالیها خللی به وجود نیاورد.

گروه های مختلف از اطراف و اکناف و از اروپا برای دیدار او به سلیمانیه آمده و مورد تشویق قرار گرفت، منزل حفصه خانم محل پذیرائی اقشار مردم منطقه گردنشین و خارج از مناطق کردستان بود، استاد شاکر فتاح در کتاب خود بنام «بانوان کرد» می نویسد: چندین زندانی عرب از اهالی (بصره) در سلیمانیه زندانی شده و از حفصه خانم خواستار کمک می شوند که این بانوی نیکوکار برای آنان نامه می نویسد به آنها یادآور می شود تذکر میدهد تا زمانی که در سلیمانیه زندانی بوده مهمان من هستید من مادر شما هستم و برای رفع مشکلات شما آماده همکاری می باشم. حفصه خانم در تاریخ ۱۵ ماه نisan ۱۹۵۳ بعلت بیماری سرطان فوت نمود و در «گردی سه یوان» بخاک سپرده شد.

خاتون عصمت ایوبی

او فرزند امیر عبدالخالق فرزند صلاح الدین ایوبی است و همسر میر عباس احمد که جانشین خلیفه عباسی مستعصم بالله آخرین خلیفه این سلسله است. این خانم چهار باب مدرسه در شهر بغداد برای کسب علم جوانان و

دانش‌آموزان تأسیس کرد و هزینه آنان را خود پرداخت. و همچنین بزرگترین مدرسه علوم دینی در سال ۶۷۱ هـ. ق در بغداد تأسیس نمود محل آن «اعظمیه» و بنام مدرسه «عصمت» شهرت یافت و شهاب الدین علی عبدالله قاضی و مفتی بغداد بعنوان سرپرست این مدرسه علوم دینی منصوب شد. که بعداً خداوند دختری به مشارالیها اعطا نمود که اسم او را (رابعه) نام نهاد. علاوه بر ایجاد این مدارس کتابخانه عظیم تأسیس کرد که علما و دانشمندان از آن بهره زیاد گرفتند سال ۷۲۵ هـ سیل بغداد را فرا گرفت کتابخانه عصمت خاتون بواسطه سیل دچار خسارات فراوان شد. و تاریخ در باره این بانوی کُرد نوشته است: بانویی متین، قلب پاک و نمونه‌ای از انسانیت در میان بانوان کُرد بوده است، در خصوص آموزش و پرورش و برای ریشه‌کن نمودن بیسوادی کوشش فراوان کرد و به ضعفا و بیماران و ستم‌دیدگان خیلی کمک نمود. بعلت حملات وحشیانه هلاکوخان مغول به بغداد در سال ۶۵۶ هـ همسر مشارالیها کشته شد سال ۶۷۸ هـ خاتون عصمت فوت نمود در آرامگاه (عبیدالله العلوی) در شرق اعظمیه بغداد در کنار کتابخانه شخصی خود بخاک سپرده شد که این آرامگاه بنام (أم رابعه) نام گذاری شد و دسته دسته مردم برای زیارت او به بغداد می‌آیند.

فاطمه کُردی

فاطمه فرزند احمد الکُردی که از لحاظ سیاسی و آگاهی در سطح بالائی قرار داشت سال ۳۵۸ هـ دست همکاری بمنظور فرماندهی فرزندش بنام «ابن تغلب» دراز نمود و بنام فاطمه خاتون شهرت یافت.

ست العراق

این دانشمند فرزند ایوب شادی است که خدمتگذار بیچارگان و ستم‌دیدگان بود و برای حل مشکلات آنان کوشش می‌کرد. سال ۵۷۴ هـ دستور وقف منازل و خانقا را برای استفاده مسلمانان در حلب صادر کرد.

مؤنسه خاتون

این هنرمند فرزند شاه محمد ایوب شادی است که در ۶۳۳ هـ متولد بانوئی متین و دلسوز و به بیچارگان و ستم‌دیدگان و آوارگان همیشه کمک می‌کرد در شهر حما مدرسه‌ای بنام «خاتونیه» تأسیس کرد و امورات آن وقف و مشارالیه‌ها در ۷۰۳ هـ فوت نمود.

خاتون

این بانو فرزند شاه محمود صالح ایوبی که مؤسس مدرسه (خاتونیه) در دمشق است.

عذرا خاتون

این بانو فرزند شاهنشاه فرزند نجم‌الدین ایوبی است خوش نام و مدرسه (العذراویه) در محل (الغربا) در دمشق تأسیس نمود در این مدرسه احکام اسلامی حنفی و شافعی تدریس و تحصیل می‌شد استاد الفخری کرد و عزالدین عصرون در آن مدرسه مشغول تدریس بوده‌اند و محل مخصوص برای تحصیل بانوان اختصاص یافته بود که محل سخنرانی و عزاداران بوده است.

عادله خانم عثمان پاشا*

عادله خانم فرزند عبدالقادر بیگ صاحبقران پدرش بعد از انقراض سلسله (بابان) به سنندج رفت و عادله خانم خود در شهر سنندج متولد گردید در میان جرگه اردلانها جاگیر شد سال ۱۸۹۵ باعثمان پاشا ازدواج و در حله‌بچه

*- باستاد محتویات و مندرجات کتاب‌های تاریخی و اطلاعاتی که در این مورد کسب نموده‌ام عادله‌خانم عثمان پاشا در سال ۱۹۱۹ الی ۱۹۳۲ در جریان قیام ملت کرد به رهبری شیخ محمود حفید زاده «ملک نه‌مر = جاوید» بر علیه استعمارگران بریتانیا و دژخیمان خون آشام ملت کُرد مشارالیه‌ها همواره با نظام سلطه‌گر بریتانیا این روباه حیل‌گر و باصطلاح (بریتانیای کبیر) یا فخیمه سلطنتی در کردستان عراق شهر (حله‌بچه) با قوای اشغالگر و افسران سیاسی نظامی انگلستان همکاری صمیمانه داشته و با آنان ارتباط نزدیک برقرار ساخته است که بسی موجب تأسف و تأثر است و دولت فخیمه بریتانیا پایان سال‌های جنگ علیه اکراد و شیخ محمود بوسیله هیئت عالی‌رتبه و به ریاست ژنرال فرایزر از وی سپاسگذاری و لقب (خان بهادر) به ایشان اعطا گردیده است که مشروح آن نیازمند به تهیه کتاب در این باره می‌باشد. ضمناً کتاب کُردها، ترک‌ها، عرب‌ها نوشته ادموندز ترجمه ابراهیم یونسی چاپ تهران و نیز کتاب «هوزی جاف» ترجمه و تهیه و تاریخ جنبش‌های آزادی بخش مردم کُرد نوشته علالدین سجادی ۱۹۵۹ ترجمه و چاپ بغداد ترجمه و تعلیقات احمد محمدی و کتاب قیام شیخ محمود برزن‌جی و مردم کرد علیه استعمار بریتانیا = چیم دی» جلد ۱ - ۲ - ۳ نوشته احمد خواجه ترجمه احمد محمدی در باره عادله خانم عثمان پاشا و همکاری صمیمانه و بی‌دریغ مشارالیه‌ها با دولت ظالم و سفاک بریتانیا مشروحاً و به تفصیل در این باره بیان شده است.

نکته‌ای که ذکر آن جالب است ژنرال «سون» فرماندار و نماینده تام‌الاختیار و حاکم سیاسی نظامی بریتانیا در کردستان عراق یکسال تمام تحت عنوان میرزا غلامحسین در منزل همین عادله مشغول جاسوسی بود که بعداً باعث سرکوب مردم کرد و سقوط حکومت شیخ محمود شد که نامبرده دشمن شماره ۱ حکومت کُرد و شیخ محسوب می‌شود و آن همه مصائب و فلاکت و بدبختی را در کردستان عراق به وجود آورد که تشریح این موضوع اسف‌انگیز در کتاب «هوزی جاف» نوشته بتفصیل در این باره بحث و بررسی شده است. شایان ذکر است که عامل کشتار و لشکرکشی بریتانیا به کردستان عراق بر علیه اکراد همین ژنرال (سون) بوده است نامبرده کتاب جالب در باره زبان کُردی نوشته و نیز با زبان لهجه «اورامی = گوران» تسلط داشته است.

عمر او به پایان رسید. بعد از فوت محمود پاشا فرماندهی عشایر جاف بعهدۀ عثمان پاشا محول و در همان موقع بعنوان قائم مقام (حله‌بچه) منصوب می‌شود. عادلۀ خانم در اینمورد به همسرش کمک زیادی نمود و در تمام کارها او را راهنمایی می‌کرد. غیر از امورات خانه‌داری نقش مهمی در اداره نمودن عشایر جاف ایفا کرد در اداره نمودن امورات عشایر جاف کوشش فراوان کرد و شهرت یافت. عادلۀ خانم در سنین متولد شده بود و علاقه داشت که با ایرانیان رابطه داشته باشد و از حکومت عثمانی تنفر داشت. اجازه نمی‌داد کسی به زبان ترکی در منزل او صحبت کند و این بانو خیلی زیرک و در امورات همسرش تسلط داشت، امورات مناطق (شاره‌زور) و عشایر جاف را در دست خود گرفته بود و با میل خود آن را اداره می‌کرد. بدون اجازه و مشورت ایشان کارهای دولتی انجام نمی‌شد. بدون اجازه مشارالیها هرگونه مشکلات داخلی حل نمی‌شد و خود این بانو زندان مخصوص برای اشخاص متمرّد یا متخلف تأسیس کرد. عادلۀ خانم برای انجام کارهای خیر و عام‌المنفعه علاقمند بود. یک بازار و چندین عمارت توسط این خانم در شهر (حله‌بچه) بوجود آورد و عمران و آبادی را در منطقه گسترش داد و حله‌بچه به شهرستان تبدیل شد و با سیاست این خانم بین عثمان پاشا و محمود پاشا رابطه خوبی بوجود آمد، برای آنکه شیرازه عشایر جاف پاره نشود و از قدرت خود عادلۀ خانم کاسته نشود و آنچه که شایان توجه است مرز قدرت منطقه عادلۀ خانم تنها (شاره‌زور) نبود، بلکه دستورات او در منطقه و اردلان نیز اجرا می‌شد و دارای نفوذ بود و ایرانیها بخوبی او را می‌شناختند و احترام زیادی برای وی قائل بودند.

(میجرسون) انگلیسی مدتها بنام نوکر در منزل عادلۀ خانم زندگی می‌کرد که در کتاب خود بطور مفصل در باره عادلۀ خانم و اداره امور جاف‌ها و عثمان

پاشا همسر خانم بحث و بررسی نموده است و می‌گوید: عاده خانم با عشایر و طایفه جاف بخوبی زندگی می‌کرد و امورات را اداره می‌نمود و بانوئی خوب و مرتب و منظم بوده است. هنگامی که ترک‌ها بر سلیمانیه تسلط یافتند عاده خانم از حکومت کناره‌گیری نمود و حکومت بریتانیا هنگام اشغال عراق و در برابر خدمات عاده خانم به دولت فخیمه دولت سلطنتی بریتانیا نشان (الوسام) یا خان بهادر به مشارالیه اعطا نمود. خانم در سن ۶۵ سالگی سال ۱۹۲۴ فوت نمود و آرامگاه او در گورستان (ابی عبیده = عه‌بابه‌یلی) در نزدیکی حله‌بچه می‌باشد.

زمرد خاتون

او فرزند نجم‌الدین ایوبی که بانوئی نیکوکار و سابقه درخشان دارد و مساجد و مدارس را تأسیس کرد تمام عمر او در امر خدمتگذاری به مردم به پایان رسید. مسجد بزرگ در محل (ثعالب) بنا نموده مدرس و امام جماعت برای این مسجد آورد و در یک باب مدرسه علوم دینی در دمشق بنا کرد و آرامگاه خود این بانو و برادرش شمس‌الدین و همسرش ناصرالدین در آنجا مدفون هستند.

ملکه خاتون

ملکه خاتون دختر شایب‌بکر شادی است همسر شالملك المنصور از طایفه ایوبی است سال ۶۱۶ هـ فوت نمود با فوت همسرش از زندگی کناره‌گیری و لباس سیاه می‌پوشید و با شاعران آن دوران خود را نزدیک ساخت و از جمله این شاعران (حسام الدین الخشتری) است که در وصف فوت همسرش قطعاتی سروده است:

الطرف فی لجة والقلب فی سعر له دخان زفیر طار بالشعر

در پایان می‌گوید:

ما كنت أعلم ان الشمس قد غربت حتى رأيت الدجى ملقى على القمر

فاطمه خانم قه‌ره چیواری

این بانو دختر شیخ حسن (قه‌ره‌چیوار) سال ۱۸۹۴ در یک خانواده روحانی متولد گردید دارای تکیه و خانقا و شب و روز منزل آنان محل پذیرائی مهمانان و برای حل و فصل مشکلات مسلمانان اقدام لازم بعمل می‌آمد. از شیخ عبدالکریم شیخ حسین همسرش دو دختر داشته رحمه خانم که فوت نمود سلمی خانم در قید حیات است و همسر برادر شیخ محمود حفید زاده است مشارالیه‌ها در سال ۱۹۵۹ فوت نمود و جنازه او در محل (قادرکرم) مدفون است.

زه‌ره خاتون

این هنرمند دختر ابوبکر شادی از بانوان نیکوکار و خدمتگذار مردم بوده که همواره مشغول اقدامات خیر و صلاح در بین مردم بود. در سال ۶۵۶ هـ مدرسه علوم دینی بنام «العادلیة الصفری» در دمشق تأسیس کرد، مدرس و امام جماعت تعیین و ۳۰ نفر طلبه علوم دینی مشغول تحصیل شدند و دو آبادی بنامان (بیت الدیر) و (حمام العسرونیه) در حلب خریداری و وقف آن مدرسه و مسجد نموده ولی این مدرسه و مسجد در آتش سوخت

صفیه خاتون

این بانو فرزند شاه ابی‌بکر شادی است در سال ۵۸۱ هـ در حلب متولد شد بعد از فوت پسرش شاه محمد شهر حلب برایش بجای ماند و از همه حق مالکیت آن بهره‌گرفت و مدت ۶ سال امورات آن شهر را از لحاظ سیاسی و اجتماعی بخوبی آن را اداره نمود، سال ۶۳۳ هـ یک مدرسه علوم دینی بنام

(فردوس) در حلب بنا ساخت که قسمت‌هایی از آن برای گورستان و ستم‌دیدگان و قسمت دیگر آن برای تحصیل و تدریس اختصاص یافت. قریه (کفر زیتا) را خریداری و وقف آن مدرسه نمود مسجد بسیار جالب و با اسلوب معماری بنا شده که جزء آثار باستانی، جهانی و گروه زیادی از نقاط مختلف جهت دیدن آن به (حلب) می‌آیند و از نقشه و طرح و معماری این مسجد و مدرسه تعجب می‌کنند، حوضی که در مسجد است شبیه به حوض (سلطانیه) است که توجه زائرین را جلب می‌نماید.

ربیعہ خاتون

این هنرمند فرزند ایوب شادی و خواهر قهرمان جاوید صلاح‌الدین ایوبی است که در سال ۱۱۱۶ هـ متولد که بعد از فوت همسرش سعدالله مسعود در سال ۵۸۱ هـ با مظفرالدین گوگبری پادشاه (ارییل) ازداج نمود. بانوئی متین و آرام با تقوا به طبقه روحانیون خدمات شایانی انجام داد و مدرسه علوم دینی را بنام (الخبلیة) در محل (صالحیه) در دمشق بنا ساخت و جهت اداره آن هزینه فراوان نمود و در سال ۱۲۴۵ در دمشق فوت کرد.

زینب خاتون

این بانو همسر جان بلاد منصور، بانوئی نیکنام و مدرسه علوم دینی بنام (الزینبیه) در شهر حلب بنا ساخت و زمین و املاک زیاد برای اداره آن وقف کرد.

فاطمه خاتون

بانوی یاد شده فرزند شامحمد ابی‌بکر ایوبی است بانوئی باتقوا دلسوز و همیشه مشغول خدمت به مسلمانان بود و یک خانقا بنام (الکاملیه) بنا ساخت در سال ۶۵۶ هـ فوت نمود.

خاتون

این بانو مادر شاه سیف‌الدین ابی‌بکر نجم‌الدین ایوبی است بانوئی باتقوا و پرهیزگار به بیچارگان و فقرا کمک می‌کرد. سال ۵۹۳ فوت نمود.

ست الشام

این هنرمند فرزند ایوب شادی است و خواهر صلاح‌الدین ایوبی است. بانوئی بزرگوار و افکار او بسیار دقیق و با هوش. همواره مشغول کارهای خیر و صلاح بوده و به فقرا و ستمدیدگان کمک می‌کرد. مدرسه علوم دینی در شام و یک مسجد و مدرسه علوم دینی در (العونیه) دمشق بنا ساخت و در سال ۵۶۱ هـ فوت نمود و جنازه او در دمشق مدفون است. توجه: بانوانی که بحث آنان گذشت در کارهای اجتماعی شهرت داشته‌اند.

«بخش دوم بانوانی که در سیاست و میهن پرستی فعالیت نموده‌اند»

قه‌دهم خیر = قدم خیر فیلی

این بانوی مبارز و آزادی خواه اولین بانوئی است که قیام (پشتکو) را ترتیب داد و علیه شاه ایران که باعث تظلمات و بیعدالتی ملت گُرد در ایران بود مبارزه را شروع نمود. قدم خیر خانم مبارزه را با شجاعت و شهامت آغاز برای کسب آزادی و آزادی مردم گُرد جانبازی نمود، این بانو هیچگاه تسلیم دشمنان و تهدیدهای آنان نشد و این خانم جنگ‌آور سینه خود را برای مقابله با دشمنان سپر کرد مانند یک فرد گُرد با شهامت و دلیر آماده نبرد بود. حتی رضاشاه قصد داشت بمنظور حفظ منافع خود با او ازدواج نماید و از او خواستگاری نمود ولی قدم خیر خانم در پاسخ چنین گفت: «من زن نیستم شما زن هستید»

متعاقب این پیغام پاسخ ارتش درنده شاه ایران به پشتکو حملات را آغاز

نمود و قتل و کشتار و غارت در ایلام شروع شد. بانو قدم خیر پنج سال تمام بدون وقفه با شاه و ارتش شاه ایران جنگید. در پایان رضاشاه چاره‌ای نداشت و با دسیسه او را به مذاکره و آشتی و صلح دعوت نمود. رضاشاه نامه‌ای بعنوان قدم خیر و قیام کنندگان نوشت و یک جلد کلام... مجید فرستاد و در نتیجه قدم خیر و قیام کنندگان اعتماد کردند و رضاشاه توانست آنان را دستگیر و با همان نقشه ۱۷ نفر از فرماندهان قیام (پشتکو) را تیرباران نمود و بدین ترتیب قیام آنان به پایان رسید و قدم خیر خانم در زندان شاه پیر و فرسوده شده بود.

شاه خاتون

این بانو همسر میر شمس‌الدین فرمانروای بدلیس است که بعد از فوت همسر از طرف فرزند خردسال خود سید ابراهیم مشغول فرمانروائی شد تا سال ۸۳۵ هـ امورات منطقه را بخوبی اداره نمود.

والیه خانم اردلان

او همسر خسروخان فرزند امان‌اله خان والی است که بعد از فوت همسر امورات اردلان را بخوبی اداره کرد و در سال ۱۸۶۵ فوت نمود و غلامشاخان جانشین او گردید و او آخرین امیر اردلان است. اردلانی‌ها تا قرن ۱۹ در «سنه=سندج» فرمان‌روائی نموده‌اند و نیرومندترین امیران اردلان امان‌اله خان والی است که ذدر قرن ۱۹ مشغول حکمرانی بود.

اختر خانم

حکومت نوری سعید نخست وزیر عراق و عمرعلی استاندار سلیمانیه از ورود جنازه شیخ محمود به سلیمانیه هنگام فوت خیلی ناراحت بودند مردم سلیمانیه هنگام ورود جنازه شیخ به سلیمانیه استقبال بی‌نظیر از آن جنازه بعمل آورده لذا نیروهای نظامی شروع به تیراندازی نموده و در اثر این اقدام

وحشیانه اختر خانم این بانوی شجاع و یکنفر طلبه شهید شدند و ۵۰ نفر دیگر مجروح و اخترخانم با گلوله دشمنان ستمگر و کثیف سینه آن شکافته شد و جان شیرین خود را در راه آزادی کردستان باخت اختر خانم همسر آقای (ره‌شول) خواننده مشهور سلیمانیه است.

خداداد خاتون

این خانم آخرین حکمران و از امرا (روادی) در مراغه است و نوه مشارالیه‌ها علاءالدین بیگ که در سال ۶۰۴ هـ فوت نمود و با جلال‌الدین خوارزمشاه ازدواج نمود در نتیجه ولایت خود را تصرف کرد.

غازیه

نامبرده دختر شاه ابی‌بکر شادی است خواهر (ضیفه خاتون) و همسر شاه (الملک الظاهر) که برای اداره امورات همسر خود کوشش نمود.

فاطمه خان

بانوی یاد شده در منطقه روان‌دز با نفوذ و بانوئی خیر و خدمتگذار جامعه بوده که بعد از فوت همسرش برای اداره امور تلاش نمود و با نهایت راستی و پرهیزگاری وظایف را انجام داد و در مقابل تعدی و تجاوز همیشه مقابله می‌کرد آدموندز انگلیسی در کتاب خود درباره این بانو بخوبی بحث نموده است.

عصمت قاضی محمد مهاباد

این خانم در سرودن اشعار تجربه فراوان داشت دارای اشعار است که اغلب اشعار آن بعنوان مسئولین ایران بعد از شهید شدن قاضی محمد پدر خود می‌باشد که او را تهدید نموده‌اند ولی این بانوی شجاع به مبارزه خود ادامه داد و مبارزه عصمت خانم قاضی محمد مهاباد برای سایر بانوان گُرد بهترین سرمشق می‌باشد.

خانزاد

این بانو دختر حسن فرزند میرسلیمان فرزند (شکه‌لی بیگ) از امرا سوران است که پایتخت آن از محل (دوین قه‌لا) به شهر (حهریر) تغییر یافت و در حهریر قلعه (که‌له‌سو) را بنا ساخت که از حملات بابان‌ها محفوظ گردد. مشارالیه‌ها قد بلند و دارای وجاهت، مرتب و شجاع و زیرک و سلاح بدوش می‌گرفت و قافله‌دار نیروی اکراد بود. این بانوی قهرمان در قرن ۱۲ زندگی می‌کرد، در جریان لشکرکشی برای ما معلوم می‌شود که سلیمان بیگ با حکومت بغداد درگیر شد و با نیروی کُرد بسوی بغداد حمله کرد ولی با حيله او را دستگیر و تحویل زندان داده و سپس او را مسموم کردند و بانو خانزاد از قضیه مسموم شدن همسر خود مطلع امورات و امارت (سوران) را بدست گرفته و بخوبی آن را اداره کرد.

خانم خانزاد با نهایت قدرت به امارت سوران خدمت نمود و هیچگاه تسلیم اراده و خواسته‌ای دولت عثمانی نشد. و تازمانی که بانو خانزاد زنده بود امارت سوران کمافی‌السابق وجود داشت.

تعدادی مسجد و تکیه و مدرسه علوم دینی بنا ساخت با لباس مردانه به محل اجتماعات می‌رفت. اغلب با لباس مبدل همراه مأمورین برای بازرسی و وضع مردم بیچاره در میان مردم دیده شده است. هم اکنون در ولایت (حهریر و باتاس) چندین قلعه قدیمی مربوط به زمان بانو خانزاد وجود دارد بعد از فوت مرگ خانزاد قدرت امارت (سوران) تضعیف گردید. سران سوران نتوانستند آنطوری که باید و شاید اوضاع مملکت را کنترل و عمران و آبادی نمایند لذا دولت عثمانی از فرصت پیش آمده بهره گرفت و به امارت (سوران) حمله آورد و آن مناطق را تصرف کرد و بدین ترتیب به حکومت امارات سوران پایان داده شد و منقرض گردید و بانو خانزاد ثابت نمود که زن کُرد

دارای قدرت و شجاعت و مانند مرد گُرد میتواند در اداره امور مملکت حکمدار باشد.

کچه نه غه دهیی = (دختر نقده ای)

این دختر خانم مبارز در امر میهن پرستی و برای کسب آزادی مشهور و به همین علت چشمان او را از حدقه بیرون آوردند چون دختری مبارزه و دلیر و با رزم آوران مهاباد و نقده دوش به دوش برادران خود جنگید و تا اینکه جمهوری کردستان در مهاباد ساقط گردید و حکومت قاضی محمد سرکوب شد و قاضی محمد یگانه رئیس جمهور کردستان شهید گردید (دختر نقده ای) با آنان دستگیر و یکی از یاران قاضی محمد بود که زندانی شد تا اینکه هر دو چشمان او را از حدقه بیرون آوردند و بدون در نظر گرفتن وجدان و ترحم انواع شکنجه و عذاب را تحمل نمود و تا آخرین لحظات زندگی خواستار آزادی مردم گُرد بود و امروز نویسندگان و شاعران گُرد این دختر مبارز را برای کسب آزادی گُرد و کردستان سرمشق خود قرار داده اند. لازم به یادآوری است دست پای این دختر خانم گُرد مبارز تا آخرین لحظه حیات پر افتخار او بوسیله کت و زنجیر بسته شده بود.

دولت خانم

بانوی نامبرده همسر عزالدین محمد (امیر لرستان = کوچک) است از خاندان خورشیدی و آن خاندان گُرد میباشند. سال ۱۲۲۴ میلادی که فرمانروائی لُرکوچک را در ایران تشکیل داده که بعد از فوت همسرش سال ۷۱۶ هجری لرستان را عهده دار گردید ولی نتوانست آسایش و امنیت را برقرار کند که اقوام و بستگان بر سر قدرت تضعیف شده و دولت خانم قدرت را بدست عزالدین حسینی برادر خود داد.

خاتون شاناز

این خاتون دختر مولانا یعقوب اردلان از لحاظ شجاعت و مبارزه قهرمان و مشهور گردیده که نمونه آن:

هنگامی که هلوخان اردلان با قزلباش‌ها جنگید در نزدیکی مناطق (باجرخانی) در منطقه سنندج که اردلان‌ها در جریان جنگ پیروز شده و صفویه نزد امیر کل فرماندهی کل لرستان پناهنده گردید ارتش لرستان به کمک (صفویه) شتافت و این پشتیبانی لر‌ها موجب پیروزی (صفویه) و به شکست «اردلان‌ها» منجر گردید. ارتش (اردلان) عقب نشینی نموده و در گردنه (تاریز) سنندج مستقر شد. منطقه تحت نفوذ اردلان در محاصره قرار گرفت. در اینموقع حساس خاتون شاناز در میان همه دختران اردلان فریاد کشید و اعلام نمود: «هرکس پدر و مادر برادر و شرف خود را می‌خواهد لباس مردانه بپوشد و به میدان جنگ بیاید و هرکس که مایل نیست بدست قزلباش‌ها خواهد افتاد با شنیدن این سخنان خانم حدود پانصد دختر با لباس مردانه و مسلح شمشیر در دست و در کنار خاتون شاناز قرار گرفته و خاتون (شاناز) هم رهبری آنان را عهده‌دار شد و بدین ترتیب دختران کُرد دوش به دوش مردان با ارتش دشمن درگیر جنگ شده و جنگ گرم شد سه روز بطول انجامید روز چهارم هوا بارانی شد و خاتون شاناز ارتش خود را به چهار قسمت تقسیم نمود. و از چهار طرف به ارتش صفویه و قزلباش‌ها حمله را شروع و در میان باران و طوفان و گل‌ولای با دشمن درگیر و دیلم چادرهای آنان را از زمین کنده و نیروی قزلباش متصرف گردید. کلبعلی خان فرماندهی لشکر اصفهان کشته شد. با کشتن این فرمانده لشکر ارتش (صفویه) دچار شکست شد و بقیه نیروها فرار و عقب‌نشینی کردند و ارتش (اردلان) آنان را تعقیب و به نیروی صفویه شکست وارد شد و ارتش اردلان در محل (باجرخانی) سنندج مستقر گردید.

فاطمه قهره

نویسنده مشهور تُرک بنام (مدحت افندی) در کتاب خود «فرق الانبار» درباره بانوان جنگ‌آور بحث نموده و می‌نویسد: این قبیل بانوان باعث سربلندی برای اسلام بوده‌اند و تحت عنوان «شیران پستان» شرح داده و متذکر شده که یکی از بانوان جنگ‌آور کُرد که در جنگ ۱۸۷۷ م بین ارتش قیصر روسیه و ارتش ترکیه واقع شد و بانوان در شهرهای ارزروم، اردهان، قارص در خاک کردستان ترکیه شهرت فراوان داشتند (فاطمه قره) بانوی کُرد بود در آن هنگام مطبوعات ترکیه و مصر درباره شجاعت و زیرکی این خانم مقالاتی نوشته و روزنامه (الوقایع مصریه) در شماره ۳۷۰- چهارم ماه نوامبر ۱۸۷۷ آن را منتشر می‌نویسد: چندی پیش درباره شجاعت و شهامت جنگ‌جوئی یکنفر بانوی کُرد = در برابر ارتش روسیه قیصری که به تنهائی فرماندهی لشکر کُرد را عهده‌دار گردیده است و از استانبول خبر به ما رسید که این بانوی قهرمان کُرد است و اسم مشارالیه (قره فاطمه) می‌باشد. هنگامی که ارتش ترکیه بسوی شهر (قوزیم تپه) حمله نمود این خانم فرمانده لشکر بوده است و در شهر (بروس) زندگی می‌کند این خانم قُبلند و سرفراز و میهن دوست هوشیار و شجاع و جسور بوده و ارتش اسلام را برای پیروزی تشویق نموده است و در مدت خیلی کم توانست ۵۰۰۰ نفر سرباز جنگی را آماده نماید.

غازیه خاتون

غازیه خانم دختر شاه محمد ابی بکر ایوبی است این بانوی دانشمند بعد از فوت همسرش شاه محمود فرمانروای شهر (حما) را عهده‌دار گردید که بعد از آن فرزندش شاه محمد جانشین او شد.

براحلیم و مه‌ها نرگز = نرگس

این دو خانم جنگ‌آور کُرد اهل (پشتدر) که از نظر شجاعت جنگ جوئی و شهامت و جسوری شهرت یافته‌اند که همواره برای حفظ آب و خاک و میهن خود قافله‌دار و پیشمرگ بوده‌اند و در برابر تجاوزات و تعدّی بیگانگان به میهن خود مقابله نموده‌اند. استاد کامران بدرخان درباره بانوان کُرد در روزنامه (الاوریان) بیروتی می‌نویسد:

دو بانوی کُرد (براحلیم) و (مه‌هانرگس) در میان مردم کُرد شهرت یافته‌اند در مناطق (پشتدر) با نهایت احترام و آنان را یاد می‌کنند زیرا این دو زن قهرمان درباره مقابله آنان با ارتش اشغال‌گر ترکیه شهرت فراوان دارند و باعث سربلندی سایر بانوان کُرد شده‌اند.

بخش دوم بانوانی که در میدان شعر و ادب و سایر علوم شهرت یافته‌اند

عائشه تیمور

این هنرمند دختر اسماعیل پاشا فرزند محمدکاشف تیمور خواهر ادیب مشهور احمد تیمور است. والده‌اش بنام (مهتاب هانم جرگس) است که در سال ۱۸۴۰ در شره قاهره متولد شد. عائشه تیمور با زبان عربی، فارسی، ترکی مسلط و بخوبی آگاه بود و علم نحو و صرف و العروض را بخوبی فراگرفت در سن هفت سالگی مشغول کار بافندگی شد ولی علاقه نداشت لذا پدر او دو استاد برجسته (ابراهیم افندی مؤنس) جهت فراگیری قرآن و خطاطی و علوم فقهی و دوم استاد بنام (خلیل رجائی افندی) بمنظور فراگرفتن علم صرف و نحو و زبان فارسی برای یادگیری عائشه تیمور اختصاص داد و کتاب‌های شیرین شعر و ادب را بخوبی یاد گرفت مخصوصاً اشعار عمر خیام، شاهنامه فردوسی را با دقت خواند و بعضی از کلیات دیوان‌های شعرای عرب و کتاب

شعرای ترک را خواند. و کتاب شاهنامه فردوسی و مثنوی را فرا گرفت. عائشه خود می‌گوید: زبان شعر را برای اولین بار با اشعار فارسی فراگرفتم که در این باره با ماه گفتگو می‌نماید.

آیا مهتاب تابنده شکوفه‌ام شو پراکنده

ترا به خشم خفارت‌ها کدامک کرد پژمرده
چه داغ؟ آن داغ جمرآسا چو بینم دسته آزرده. در سال ۱۸۵۴ در سن ۱۴ سالگی با محمدتوفیق بیگ فرزند سیدمحمود بیگ استانبول ازدواج نمود و مشغول خانه‌داری شد دو فرزند داشت محمود و توحیده هنگامی که پسرش بزرگ شد کلیات دیوان والده‌اش را جمع‌آوری نمود. پدر عائشه در سال ۱۸۷۲ و همسرش در سال ۱۸۷۴ فوت نمود لذا دو نفر زن مدرس بنامهای: «فاطمه الازهریه» و «سیتة الطبلاویه» جهت فراگرفتن علم صرف و نحو و شعر و نظم و نثر اختصاص داد و اشعار مختلف سرود درباره فوت پدر و مادر و تولد برادر خود چندین چکامه اشعار و غزل سروده است. تخلص عائشه تیمور در اشعار فارسی و ترکی به نام «عصمت» می‌باشد و سه فقره دیوان اشعار دارد عائشه آرزو داشت که آنها را بچاپ برساند ولی با فوت دختر ۱۸ ساله‌اش (توحیده) موفق نشد، فوت دخترش در روح و جسم او تأثیر گذاشت و همواره درباره مرگ دختر خود شعر می‌سرود غمگین و پریشانحال و همواره مشغول اشک ریختن و آه و حسرت بود مدت ۷ سال در نهایت پریشان حالی بسر بُرد و به ناراحتی چشم مبتلی گردید که در مرگ او می‌گوید:

بنتاه یاکبدی و لوعة مهجتي قد زال صفو شأنه التکدیر

اقوام و بستگان اغلب از او خواستند که از این حالت بیرون آید و کم‌کم تغییر رویه داد، چشمانش خوب شد فرزندش محمودبیگ از او خواست که اشعار او را جمع‌آوری و به چاپ برساند. و کلیات او بنام شکوفه یا دیوان عصمت

مشهور است اشعار ترکی و فارسی دارد که در وصف مرگ دختر خود (حمیده) می‌باشد که میگویند دیوان فارسی و ترکی عائشه تیمور از بین رفته است ولی چنین نیست زیرا او در مقدمه کتاب کلیات دیوان ترکی خود می‌نویسد: من اشعار فارسی خود را در زمان جوانی سروده‌ام و در میان لباس‌های توحیده دخترم بود و با لباس و اثاثیه او سوزانیدم و از بین رفته است و به همین علت است که کلیات اشعار فارسی ندارد. کلیات دیوان عائشه بنام «شکوفه» دوبار بچاپ رسیده است. ۲- حلیۃ الطراز: کلیات اشعار عربی در قاهره چندین بار بچاپ رسید اول سال ۱۲۸۹ و دوم سال ۱۳۲۷ هـ بچاپ رسید. ۳- مرآة التأمل فی الامور: مقاله ۱۶ صفحه‌ای به زبان عربی درباره ادب است. در سال ۱۸۹۳ بچاپ رسید اکنون در (دار الکتب مصریه) نگهداری می‌شود. ۴- نتایج الأحوال فی الأقوال و الأفعال: کتابی است عربی است بصورت داستان در آن زمان نوشته شده درباره پرورش انسان در سال ۱۸۸۷ در ۱۰۷ صفحه در چاپخانه محمد مصطفی (بچاپ رسید اکنون در (دار الکتب المصریه) نگهداری می‌شود.

جویریہ

جویریہ خانم دختر احمد احمد حسین موسک (هه کاری) است در ۱۴ ماه رمضان سال ۷۰۴ هـ متولد شد که کتاب‌های (النسائی) و (مسند الحموی) نزد ابی الحسن صنوان فراگرفت جالب است که چندین دانشمند و عالم نزد این بانوی دانشمند و روشنفکر بهره گرفته‌اند.

حیران خانم نخجوانی

این بانو دختر کریم خان (دونبه‌لی) در شهر نخجوان قفقاز متولد گردید و در شهر (ارومیه) زندگی کرد در اشعار و غزل فارسی مسلط بود. برای نمونه:

چه ظالم، ظالم کافر	دو چشم مست تو ظالم
چه رهزن، رهزن ایمان	چه کافر، کافر رهزن،
چه عاشق، عاشق بی دل	بود حیران ترا عاشق
چه واله، واله حیران	چه بی دل، بی دل واله

شهدة الدینوریة

این خانم دانشمند دختر احمد فرج عمر دینوری است شهرت او بنام فخرالنساء و در بغداد متولد گردیده که یکی از بانوان سربلند و مشهور و خوشنام آن دوران بود او نویسنده‌ای توانا و افکار بلند و با تقوا و پرهیزگار بود. **أبی الخطاب نصرالبطروانی ابی عبدالله الحسین النعابی، و طلحة محمد الزیبی** و چندین نفر دیگر نزد خانم کسب علم نموده و بهره گرفته‌اند. در سال ۵۷۴ هـ در سن ۹۰ سالگی فوت نمود پدر مشارالیه‌ها یکی از نزدیکان خلیفه اسلام در زمان عباسیان بود در سرودن اشعار غزلیات دست بالائی داشت.

آمنه خانم بهرام بیگ

یکی از بانوان نامدار و شایسته عشایر جاف است، از نظر وجاهت و جوانی و دامن پاکی کم نظیر و شاعره خوبی بوده و با اشعار مولوی کُرد علاقه فراوان داشت و از اشعار ایشان بهره زیاد گرفت از مولوی خواسته است که دعای محافظت برای مشارالیه‌ها بنویسید که در پاسخ آن به زبان کُردی نوشته است:

فهرموبوت بو خوت نوشته چاوهازار	توم هاو پشتووه ته په‌نای کردگار
به‌لام به زور و فهرموده‌ی خوتان	وا نوشته‌م نوسی لای پیران بوټان
به‌رگی له په‌رره جهرگی سه‌د پاره‌م	قه‌یتانی ریشه‌ی ده‌لی ئاواره‌م

قطلومک

این بانو دختر ناصرالدین ایوبی است در سال ۷۴۴ هـ در شهر دمشق متولد گردید چندین نفر از او بهره علمی برده‌اند از جمله ابن موسی و چندین نفر دیگر که در شهر دمشق فوت نمود

مهربان به‌رواری

مهربان دختر مُلا حسین به‌رواری است سال ۱۸۵۸ - ۱۹۰۵ زندگی نمود شاعیره‌ای نامدار و به زبان شیرین کُردی شعر سروده است

ستیه خانم

این بانو دختر محمد یوسف است و نوه خضر کُرد گوران می‌باشد مشارالیه‌ها خواهر فاطمه و ام الحسن که یکی از دانشمند بزرگ بوده و در قرن نهم هجری می‌زیسته است.

ام محمد

این بانو دختر یوسف (هه‌کاری) است و یکی از بانوان کُرد می‌باشد که در علم حدیث مسلط بوده و در سال ۷۱۴ هجری ابو عبدالله محمد عمر و عبدالطیف و چندین نفر دیگر از حدیث این خانم بهره گرفته‌اند.

نصیب خاتون

این هنرمند دختر شاه یونس محمود ابی‌بکر ایوبی است که یکی از گویندگان مشهور حدیث و در این میدان یکه تاز بوده است که در سال ۶۶۷ هـ در سن ۹۰ سالگی فوت نموده است.

خاتون خورشید

این بانو دختر شیخ مروف (که لوس) است در سال ۱۸۸۱ - ۱۹۳۱ زندگی نمود شاعره‌ایست نامدار و در آسمان شعر و ادب ستاره درخشان دارد و با زبان شیرین خود اشعار زیادی سروده است. شرح حال مشارالیه‌ها بطور مفصل در قسمت تعلیقات می‌باشد. (مترجم)

أسماء

مشارالیه دختر احمد احمد حسین موسک (هه‌کاری) و خواهر (جویرییه) خانم است در سال ۷۱۵ هـ متولد گردید که در علم حدیث مسلط بوده بعد از سال ۷۷۰ هـ ابو حامد ظهیرة از محضر او برای فرا گرفتن علم حدیث بهره گرفته است.

حه‌زینه خانم

اسم او خاتون زینب و دختر شیخ عبدالکریم شیخ احمد و همسر حاج ملا عبدالله جلی‌زاده است در شهر کویه عراق متولد شد دانشمندی بلند مرتبه سخندان که ۴ سال بعد از فوت همسر خود (حاج ملا عبدالله جلی‌زاده) فوت نموده و اشعاری در این مورد سروده که می‌گوید:

ای ره‌فیکانی شه‌ریعت بین بکه‌ن گریان و شین

حه‌یفه بو ئەو قوطبی کامل کوچی کرد بو ژیر زه‌مین

حه‌یفه بو ئەو کوهی عرفان و ده‌للی راهی حه‌ق

پیشه‌وای ئەه‌لی محبەت ئەو رئیس‌العاشقین

ئەو چراغی خانه دانی علم و فانوسی خودا

طالبی راهی خودا و ناصبی أعلامی دین

وه ك جه نابی حهق ته عالی مه رحه بای فه رموله وی

رووی له وی کرد و له دونیای کرد وداعی آخرین

«ارجعی عبدی الی» فه رموی موشتاقم به تو

(هذه جنات عدن فادخلوها خالدين)

در پایان مرثیه می نویسد:

هر (هزینه) بس بسوتی سوتنت بی فائده یه

بگره صبری به لکۆ ماجوری له جمله ی صابرين

حزینه خواهر بزرگ شاعر خاندان شیخ عبدالکریم (نیهانی) و (حسینی)

نامدار و مادر شیخ نورالدین (کویه) است و از دوران طفولیت از یک خاندان

روحانی پرورش یافت که بعداً با حاج ملا عبدالله جلی زاده شاعر نامدار کُرد

ازدواج نمود و بواسطه داشتن ذوق شعر و ادب از آن بهره گرفت. هزینه خانم

چند بیت زیر را بعنوان خواهر خود ارسال داشته که می گوید:

عه زیم، نوری چاؤم نه و نه هالم له دوریت هر وه کو بولبول شه نالم

مه لی خوشکم له بیری کردم ئاخر به وه الله هر له کن تسویه خه یالم

بسوسه دهسته کانی دایه خه جیجم سهرو و روی خۆم به خاکی پای ده مالم

قسه زۆره برا وه عده ی دره نگه تهواو نابی وه ها زوو عه رضی حالم

أمة الله

این هنرمند دختر علی احمد کُردی است، کتاب (الصحيح) را نزد علی ابی

الفرج الزعوب خواند خود از بانوان خوشنام قرن نهم هـ و همواره به عنوان

مدرس عهده دار این شغل مقدس بوده است، که مؤلف کتاب (الضوء الامع) از

مشارالیهما مجیز گردیده و در سن ۶۰ سالگی فوت می نماید.

فاطمه هه کاری

این بانو دختر ابراهیم داود نصرالله هه کاری بوده و به فاطمه خاتون مشهور است. خود محدث بوده سال ۶۸۳ هـ متولد و در سال ۷۵۸ فوت نموده است و شیخ ابن حجر در محضر این بانوی بزرگوار بهره علمی گرفته است.

جویریّه

این بانو دختر هه کاری است. از محدثان بلند مرتبه بوده و نزد علی نصرالله عمر المصبری درس خواند سال ۷۱۲ هـ در سن ۹۰ سالگی فوت نمود.

ناته خاتون

شاعره ایست بسیار نامدار و خاله شاعر کُرد (سالم) عبدالرحمن بیگ صاحبقران بوده که به زبان کُردی شعر سروده است، ولی شرح حال مشارالیهها معلوم نیست.

فاطمه ایوبی

این خانم دختر احمد یوسف صلاح الدین ایوبی است در سال ۵۹۷ متولد و محدث بسیار مشهور و منبع علم و دانش او از ابو حفص عمر و نعمه دختر (علی الطراح) و چندین نفر دیگر اخذ نموده و در سال ۶۶۱ هـ متوفی گردید.

(حلهیمه = حلیمه)

حلیمه خانم دختر ملا محمد اهل (کویه) عراق بوده که در سرودن شعر و ادب دست بالائی داشته است ملا عبدالله جلی زاده با حلهیمه اشعار عاشقانه زمزمه و مبادله نموده‌اند. و در بین آنان محبت وجود داشته و این یگانگی و دوستی باعث الهام شعری طرفین می‌گردد و با اشعار ظریف یکدیگر را ستایش می‌نمایند. اینک چند بیت ملا عبدالله که بعنوان حلیمه نوشته به آگاهی

می‌رسد:

که بیژی هاته ناو مه یگه‌ل سه‌راسه‌ر قرمزی پوشی
مه‌لا ادراکی چو، شیخیش طریق، عارف نه‌ما هوشی
حه‌یب دیتی ره‌قیب وه‌ستاوه، چاروگه‌ی به روو دا
گوتم: هه‌وری سیاهات شه‌عشه‌عی خورشیدی داپوشی
ملا عبدالله نزد پدر حلیمه خانم رفته و از او خواستگاری می‌کند و پدر
حلیمه با خواسته او موافقت نمی‌کند و حلیمه به درد عشق مُلا عبدالله فوت
می‌نماید.

فاطمه خاتون

این بانو دختر محمد محمد ابی‌بکر ایوبی بوده و یکی از بانوان نامدار عصر
خود بوده که لسان الدین خطیب در شهر (مکه) از علم او بهره‌گرفته است
۵۶۰.

مؤنسه خاتون

این بانو دختر شاه بکر ایوب شادی است محدث بوده و به (الجليلة
السلطانية) شهرت یافته است.

سری خانم دیار بکر

این بانو در سال ۱۸۱۴ در شهر دیاربکر متولد به بغداد رفت پس از مدتی
به وطن خود مراجعت نمود تا سال ۱۸۶۵ م و سپس فوت می‌نماید. بانوئی
نامدار خوشنام شاعره و ادیبه دارای اشعار ظریف بوده و به زبان کُردی و
فارسی و ترکی شعر سروده است.

پیروز

این بانو دختر حسن (که‌نوش) شاعره و به زبان کُردی و در وصف وطن عزیز خود کردستان شعر سروده و در سال ۱۹۱۱ فوت می‌نماید.

فاطمه

این بانو دختر محمد یوسف و به (فاطمه خاتون) شهرت یافته است که خواهر او (ستیته) که بحث او گذشت سال ۷۹۴ هـ متولد و در سال ۸۷۳ فوت نموده که نزد ابن صدیق قوام مجیز گردیده است.

لیلی بدرخان

این بانو در هنر و آواز و موسیقی کُردی مسلط و هنرمند بود و کُردهای کرمانج او را بخوبی می‌شناسند. و آوازه‌های او مورد پسند خاص و عام است متأسفانه از شرح حال مشارالیه‌ها اطلاع بیشتری در دست نیست.

مریم خان

این خواننده هنرمند خوش صدا که با صدای قشنگ خود گوش مردم را کر می‌کرد و انسان را به وجد و سوز و گداز می‌برد و در هنر موسیقی کُردی دست بالائی داشت و با آوازهای مشارالیه‌ها برای شنونده تحسین برانگیز و شنونده را حیران و متعجب می‌ساخت.

روشن بدرخان

بعد از فوت همسرش (جلادت بدرخان) که از صمیم قلب او را دوست داشته و هر سال مرتباً مجلس یادواره و سالگرد فوت او را با نهایت احترام و شایسته در سوریه برگزار می‌کند. وظایف همسر و امورات او را عهده‌دار گردیده مشغول پرورش فرزندان خود می‌باشد. بمنظور پیشرفت فرهنگ و ادب و زبان کُردی مشغول کوشش است روشن بدرخان کتابی به زبان عربی در

سوریه بچاپ رسانید که محتویات آن شعر و نثر و پخشاش و نظم و آنرا به زبان عربی ترجمه نموده است. با روزنامه (روژانوی) همکاری داشت هم اکنون چندین آثار فرهنگی و هنری دارد.

(زه‌ری = زری یوسف)

این بانو دختر کُرد روز ۱۶ ماه کانون اول ۱۹۳۵ در شهر تفلیس متولد و دوره تحصیلات دبیرستان را بنام (زیرین) یا زرین خانم در آنجا به پایان رسانید و در دانشگاه (لنین گراد) شوروی در قسمت خاورشناسی و در رشته ایران‌شناسی به پایان رسانید و خیلی فرهنگ دوست و کُرد پرور بوده و تمام استاتید و دانشگاهیان او را دوست داشته‌اند. مشارالیه‌ها سال ۱۹۶۶ دکترای خود را اخذ کرد و در قسمت کُردشناسی مشغول تدریس است.

زن کُرد و کسب تحصیل

بطور کلی کسب علم و دانش و کسب تحصیل در میان ملت ما خیلی ضعیف می‌باشد، جهل و بیسوادی مانند ابر تیره آسمان مناطق کردستان را فرا گرفته و شرق و غرب آنرا تیره و تار نموده است اکثر ملت کُرد از نعمت علم و دانش محروم بوده که آنهم به علت سیاست‌های مداخله جویانه اشغالگران بیگانه که در گذشته تا کنون دست کثیف خود را بر سر ملت و مملکت کُرد کشیده و وضعی بوجود آورده‌اند که کردستان هیچگاه آسایش و امنیت نداشته باشد، تا آنان بتوانند جای پای خود را باز کنند و کسب علم و دانش چراغی است برای کسب آزادی و زندگی به معنای واقع کلمه چنانچه برای ریشه‌کن نمودن بیسوادی قدم برداشته شود خلاف منافع دشمنان کُرد و بیگانگان است و در قدیم‌الایام تاکنون در مکتب‌ها و حجره‌ها در تکایا و مساجد روحانیون برای تحصیل و تدریس و مردم با تمایل خود در آن کلاس‌ها شرکت نموده‌اند و

از روی روش مخصوص خود بهره لازم گرفته‌اند. بانوان کُرد هم از آن تحصیل و تدریس بدون بهره نبوده و باندازه استطاعت خود استفاده نموده‌اند همانطور که در تاریخ نوشته شده و در اینجا نیز بحث و بررسی خواهد شد صدها بانوی کُرد در این میدان مبارزه و کسب تحصیل و تدریس نموده و به مردم مناطق خود بهره خوبی رسانیده‌اند. بموجب مقتضیات و امکانات لازم برای کسب علم و دانش در مناطق کردستان روزبه روز قدم‌های موثری برداشته‌اند. به هر اندازه که تمدن و عمران و آبادی بیشتر شود به همان اندازه نیازمندیهای بشر گسترش یافته و بمراتب بیشتر خواهد شد به همین علت است که کسب علم و دانش بهترین وسیله برای رفع مشکلات مردم می‌باشد و باعث سعادت و ترقی زندگی مردم خواهد شد. در کردستان عراق قبل از سال‌های ۱۹۱۷ کسب علم برای بانوان خیلی مشکل و اصولاً محل تحصیل و تدریس نبوده در سال‌های ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ در شهرهای کرکوک، موصل، (هه‌ولیر = اربیل)، سلیمانیه دبستان ابتدائی به وجود آمد و اولین معلم زن کُرد بانو (ملیحه خان شیخ قادر نقیب) بود. و اداره امور مدارس در کردستان عراق و در هر یک از شهرها یکنفر حسابدار و دو نفر نویسنده و یکنفر مستخدم امورات را اداره می‌نمود. و مرکز آن در موصل و یا در کرکوک بود. اولین مدرسه برای دختران استان موصل تأسیس یافت و در زمان ترک‌ها مدرسه مرکزی دخترانه بود و معلم این مدرسه نعیمه خانم و سبله خانم دباغ عقداوی بودند که تا سال ۱۹۵۹ سبله خانم دباغ در قید حیات بود. در شهر سلیمانیه دومین مدرسه دخترانه سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ تحت نظارت ملیحه خانم و چندین بانوی دیگر افتتاح شد، اولین دانش‌آموزان این مدرسه که موفق و قبول شدند: (فاطمه قحطان، شفیقه سعید، فاطمه بابان، آمینه حسن) بودند. در زمان حکومت ترک‌ها برای کسب علم بانوان و دختران اشکال تراشی و ممانعت فراوان وجود

داشت گویا روش و مقررات اسلام به زن یا دختر مسلمان اجازه نمیدهد با مردان کسب تحصیل نمایند همانطور که بحث شد بانوان و دختران بطور اجباری در حجره‌ها و مکتب‌خانه‌ها مشغول فراگرفتن علوم مختلفه عربی، فارسی و ترکی بوده در سال‌های ۱۹۳۱ بتدریج مدارس دخترانه اجباراً از سلطه حکومت خارج جدا شد، در حال حاضر موضوع مشکل مبارزه با بینوادی برای بانوان و دختران به مراتب بیشتر از گذشته احساس می‌شود. در شهرها و روستاها دبستان و دبیرستان مبارزه با بیسوادی برای پسران و دختران و آقایان و خانم‌ها آماده می‌باشد. و به دختران جوان امکان داده شده که در مراحل کسب تحصیل تا دانشگاه می‌توانند مشغول تحصیل شده و برای جامعه عضو مفید باشند. بعد از انقلاب ۱۴ تموز ۱۹۵۸ بواسطه دلسوزی مسئولین در اکثر شهرهای کردنشین مدارس دخترانه و پسرانه وجود دارد و ایجاد دانشگاه بغداد و موصول و سلیمانیه باعث شد میزان سطح معلومات و علم دانش و آگاهی دختران پیشرفت نماید و حس میهن‌پرستی و ملیت و استوار گردد و علم و دانش در مغز آنان قرار گیرد و احساسات و جنبش آنان برای کسب تحصیل و تدریس بسوی دانشگاه‌ها رهسپار می‌شوند و سپس وارد دانشگاه‌های بزرگ جهان شده تا برای کشور مثمر‌تر واقع شوند. بدین ترتیب کسب علم و دانش در بین بانوان گسترش یافته و تعداد زیادی از بانوان در این راه ترقی و پیشرفت فراوان نموده‌اند ولی امروز بانوان دارای مراکز و تشکیلات مخصوص ندارند و در نتیجه اکثراً حقوق آنان ضایع شده و یا روزنامه و مجلات ندارند که نظریات و پیشنهادات آنان را منتشر نماید. بانوان نیروی موثر بوده و در ترقی و تنزّل جامعه قطعاً نقش اساسی دارند زنان کُرد از دوران طفولیت به آزادی و سرفرازی عادت نموده و مردان بدون وجود آنان نمی‌توانند زندگی کنند و کار آنان پیشرفتی ندارد زن کُرد امروز طبق قدرت و

توانائی خود در همه ادوار و در میدان زندگی سربلند و موفق بوده و نقش خود را در جامعه به خوبی ایفا می‌نمایند، که در بین آنان عده زیادی هنرمند و سیاسی و نویسند و ادیب پیدا شده‌اند بهیه خانم فرج‌الله و خانم دکتر فخری و سانحه امین زکی و زری یوسف و ناهیده شیخ‌اسلام و روناک محمد و (کچه = دخترک کُرد) پرشنگ خانم و صبریه محمد و پاکیزه رفیق حلمی و روشن بدرخان و چندین نفر دیگر بانوان باسواد و دانشمند که حقیقتاً با اقدام و قلم و با علم و عمل خود برای پیشرفت و ترقی مملکت خود تلاش نموده‌اند. زیادی نموده‌اند و خانم سوسیکی سموئی و (سماکه) و گل بهار و زن هنرمند کُرد در میدان هنر جهان دارای مراتب خوبی می‌باشند واقعیت امر این است که در مناطق گردنشین ارزش بانوان و زن کُرد با هنر است و با هنر رنگین خود زندگی مردم کُرد رنگین تر و شیرین تر می‌شود. یکنفر زن کُرد در کمیته اتمی جهانی عضو بوده که در باره اتم نظر مشخص و مثبت دارد و هم اکنون در یکی از کمیته‌های اتمی جهان در روسیه شوروی مشغول به این کار است که این نمونه‌ای از تخصص با ارزش زنان کُرد است. هم اکنون زن کُرد دوش به دوش مردان در تمام شئون و خدمات اجتماعی مشغول انجام وظیفه هستند. آثار خود را ارائه می‌دهند به مملکت بهره می‌رسانند غیر از زنان و بانوانی که دارای گواهینامه عالی و تخصص‌های مربوطه می‌باشند انواع خدمات را به جامعه ارائه می‌دهند و چندین مسئول و اساتید زن در مؤسسات و ادارات و وزارت خانه‌ها مشغول انجام وظیفه هستند و در کنگره‌ها و جلسات داخلی و خارجی شرکت می‌کنند و نظریات و مشکلات و شکایت جامعه کُرد را به جهانیان و مراجع ذیربط ارائه و آن را تحت بررسی و ارزشیابی قرار می‌دهند و ملت کُرد و میهن خود کردستان را به آنان معرفی نموده و دوستان مفید برای کشور و ملت خود پیدا می‌نمایند.

منابع:

الف - بزبان کُردی

میژووی ئەدەبی کوردی	ماموستا علاءالدین سجادی
ئافره تی کورد	شاكر فتاح
خانزاد و له شكری	محمد توفیق وردی
كویه و شاعیرانی	كریم شاره‌زا
یادداشت به‌رگی یه كه‌م: به‌شی - ٢	رفیق حلمی

ب - بزبانی عربی:

مشاهیر الكرد و كردستان فی العهد الاسلامی (الجزء الثاني) محمد أمين زكي به‌گ
- الترجمة: الانسة كريمته - راجعه و نقحه و أضاف إليها

محمد علی عونی

الاکراد	باسیل نیکیتین: ترجمة دارالطلائع
الأعلام	خيرالله الزرگلی

القومية الكردية و تراثها التاريخي	هادی رشید الجاوشلی
الدرر الكامنة (الجلد الأول)	شهاب الدین أحمد العسقلانی
من عبقریات نساء القرن التاسع عشر	(الجزء الأول) یوسف یعقوب المسکونی
شاعرة الطليعة عائشة تیمور	می الزیادة
تاریخ السليمانية	محمد أمين زكي بگ، تعريب ملا جميل الروزياني

پ - به زبان فارسی:

تاریخ مردوخ (جلد یه كه‌م)	آیه الله محمد الكردستانی
---------------------------	--------------------------

ج - به زبان انگلیسی

Kurds Turks and Arabs - C.J. Edmonds. London

چ - مجلات و هفته نامه ها و روزنامه ها:

گوفاری گه لاویژ: ژماره ۱۲ سالی - ۴

گوفاری روژی نوی: ژماره ۲ و ۵ و ۷ سالی - ۱

گوفاری روژی نوی: ژماره ۱ سالی - ۲

گوفاری نزار: ژماره ۱ سالی - ۱

گوفاری رزگاری: ژماره ۱ سالی - ۱

گوفاری نه وروز: ژماره ۲ سالی - ۱

گوفاری کاری گهل: ژماره ۱ سالی - ۱

روژنامه ی ژین: ژماره ۱۴۶۲

روژنامه ی برایی: ژماره ۱ و ۸ کوردی سالی یه کهم

در خاتمه احتمال دارد که در هنگام چاپ اشتباهی یا غلط املائی وجود داشته

باشد از خوانندگان محترم تقاضا دارد در اینمورد عفو فرمایند

در چاپخانه (الجمهوریة) در کرکوک بچاپ رسیده است. مؤلف

تعلیقات مترجم:

بهترین وصیت مادران برای دختران کُرد تذکرات زیر است که خورشید خاتون والده استاد برجسته شاعر میهن دوست و حماسه سرا و آزادیخواه کُرد شیخ محمد قانع مریوانی آنرا سروده است.

وهسیه تی دایک بو کچ

کچم، پۆله ی کزۆله ی بورده باریم چرای روناکی بی دهستی و هه ژاریم
 کچم، پارچه ی نه ژاکاوی زه مانم نه تیجه ی ئیه تیمامی خوینده واریم
 وه ره، گوئی راگره بو په ندی دایکت فه رهح به خشی، دهرونی بی قه راریم
 کچم، هوشی حه یا و نامووسی خۆت بی نه که ی کاری! زیاده که ی دهردی کاریم
 نه خۆی هه رگیز فریوی ساده روویان نه یته هۆی زیاده ی شین و زاریم
 کچم، هوشیاری خۆت به تا کو مردن وه کو من به، به زرنگی و هوشیاریم
 کچم، وه لله هه مووی داخی کچانه نه خوشین و کزی و بی ئیختیاریم
 نه ته نها وهسیه تم بو تۆیه رۆله فیداکاری کچانی کورده واریم
 کلیات دیوان شیخ محمد قانع مریوانی صفحه ۱۳۰

ترجمه

وصیت مادر برای دختر خود

دخترم، فرزند بردباری من

امیدم چراغ روشنائی من

دخترم، گل دست نخورده من

نتیجه زحمات و حاصل زندگی من

گوش کن برای پند مادرت

فرح بخش قلب بی قراری من

دخترم، مواظب حیا و شرف خود باش
 مبادا کاری کنی که زیاد شود درد کاری من
 دخترم نخورید فریب ساده رویان
 که باعث افزایش درد و فغان من شود
 دخترم، مواظب خود باش تا روز مردن
 با زیرکی و هوشیاری مانند من باش
 دخترم، غم و هم من برای دختران کُرد است
 این همه درد و رنج و مشقت من
 نه تنها وصیت من برای شما است
 بلکه فداکار همه دختران کُرد هستم من

شجرة الدر

(یگانه زن نامدار کُرد که در مقام سلطنت و در مصر حکومت نمود)
 شجرة الدر = درخت مروارید ملکه مسلمین که در اوائل قرن ششم هجری
 می‌زیست در این‌موقع بود که ارتش یهود و صلیبیون بعضی از کشورهای
 اسلامی مانند مصر و سوریه را مورد هجوم خود قرار داد و قتل و کشتار و
 خون‌ریزی بوجود آمد و شهرهای این ممالک را یکی پس از دیگری مورد
 تاخت و تاز و غارت خود قرار دادند. خلیفه عباسی مانند پیر زن دست به زانو
 و مفلوک با نهایت ضعف و زبونی این مناظر دلخراش وقایع تأسف بار را نظاره
 می‌کرد و کاری از دست آنان بر نمی‌آمد. در آن هنگام دو رهبر و فرمانده
 عالی‌قدر کُردستان بنامهای (شیرکو) و (ایوب) متوجه شدند که ممالک اسلامی
 آنان در اوضاع نابسامان قرار دارد باتفاق گروه زیادی پیشمرگ ارتش کُرد از
 کردستان برای مقابله با جنگ صلیبیون رفتند و بعد از فوت شیرکو و ایوب
 فرماندهی قوای اسلامی بعهد یوسف صلاح الدین فرزند ایوب محول گردید.

صلاح‌الدین از شخصیت‌های نامدار تاریخ کُرد است که بعد از چندین قرن در سرتاسر اروپا و جهان شجاعت و شهامت و انسانیت و بزرگواری او زبانزد جهانیان است. صلاح‌الدین با نهایت مردانگی صلیبیون را شکست داد (ریچارد) شیردل پادشاه انگلستان را اسیر و با نهایت مردانگی او را آزاد نمود و (ریچارد) شیفته رفتار و اخلاق صلاح‌الدین شد و تصمیم گرفت که خواهر خود را به عقد صلاح‌الدین درآورد ولی با اعتراض شدید کاتولیک‌ها و رهبران دینی خود مواجه گردید.

صلاح‌الدین بعد از بیرون راندن صلیبیون بعنوان پادشاه مسلمانان مصر و سوریه و دیگر مناطق منصوب گردید و عمران و آبادی را در مناطق اسلامی توسعه بخشید و در سال ۵۵۹ هـ فوت نمود. فرزند او چندین سال بر مسلمانان و ساکنین آن نواحی حکومت کرد تا اینکه در سال ۶۴۸ هـ نوبت به بانو خاتون شجرة الدّر که یکی از نوادگان صلاح‌الدین بود افتاد این بانوی بزرگوار بسیار کاردان، شجاع و عاقبت‌اندیش و هنگامی که بعنوان پادشاه اسلام انتخاب گردید، سران ارتش و شخصیت‌های برجسته را احضار و در یک جلسه عمومی به آنان چنین می‌گوید: پدر بزرگم صلاح‌الدین ایوبی شما را از چنگال صلیبیون آزاد نمود، آسایش و آرامش را در ولایات مسلمانان برقرار ساخت ولی باز هم خطرات وجود دارد، صلیبیون در صدد هستند که به تصرفات اسلام تجاوز کنند، هم اکنون یکنفر کاردان و شایسته که بتواند امورات مسلمانان را عهده دار گردد در خاندان ما وجود ندارد بنابر این چنانچه شما هم شخصیتی که بتواند این وظیفه مهم را عهده‌دار شود سراغ دارید معرفی نمائید و در غیر اینصورت اینجانبه مایل هستم تاج و تخت را بدست گیرم و امورات مسلمانان را اداره نمایم. فرماندهان لشکر ارتش اسلام و شخصیت‌های عالی مقام که از لیاقت و شایستگی این بانوی شجاع آگاهی

داشتند همگی با مشارالیه‌ها بیعت نمودند. شجرة‌الدركه ملكة المسلمين لقب گرفت مانند پدر بزرگ خویش صلاح‌الدین ایوبی با مردم برخورد و رفتار نمود و بدین ترتیب بواسطه شجاعت و شایستگی و کاردانی این بانوی کُرد قاهره و سایر بلاد اسلامی ترقی و پیشرفت نمود. شجرة‌الدركه وقتی که متوج شد بعزت و تداوم جنگ مسلمانان با صلیبیون طبقه کشاورز و زحمتکش تحت فشار قرار گرفته‌اند لذا دستور داد از دادن باج و خراج و مالیات معاف گردند و همچنین دستور داد که گندم و جو و سایر حبوبات که در انبار و سیلوها وجود داشت در بین آنان تقسیم گردد. مدت چهار ماه از حکومت این بانوی کُرد گذشت و هنگام حج فرا رسید، تمام وزیران خود را احضار کرد و به آنان چنین گفت: «گر چه اینجانبه واجب الحج می‌باشم ولی استقرار آسایش و امنیت و امورات مسلمانان بیشتر واجب است لذا دستور میدهم پرده کعبه که از حریر سیاه بافته شده بوسیله کالسکه زرین خود با گروهی مرد و زن شایسته به «مکه» ببرند و پرده قبلی (مکه) را تکه‌تکه نموده و بعنوان تبرک در بین حجاج تقسیم گردد و یک تکه تبرک هم برای من بیاورند و با هزینه اینجانبه خانه خدا را با آب گلاب زمزم شستشو دهند و پرده جدید و تازه را به کعبه نصب نمایند و این صد هزار دینار پول که متعلق به خودم است در بین بینوایان و بیچارگان (مکه) و مدینه تقسیم گردد.

کاروان حج از مصر بموقع راه افتاد، دستورات او را اجرا نموده هنگام مراجعت کاروان شجرة‌الدركه به استقبال حجاج رفت خود شخصاً بار شتر را باز نمود و تبرک و هدایا را در بین مسلمانان تقسیم کرد و این برنامه در کشور مرسوم گردید و این سنت مبارک و استقبال از کاروان حج به مناسبت سالگرد فوت شجرة‌الدركه به یاد این بانوی کُرد اجرا می‌شد. هنگامی که شجرة‌الدركه بعنوان پادشاه مسلمانان انتخاب و مسئولیت بایشان محول شد، پادشاه فرانسه

از موضوع آگاهی یافت که چنین بانوئی مشغول اداره حکومت اسلام است و خلیفه عباسی هم بر ضد او مقابله نموده و حسادت می‌ورزید اکنون موقعیت مناسب است که صلیبیون به ولایات مسلمانان حمله نمایند در نتیجه از تمام کشورهای غربی و کشورهای مسیحی نیروی مسلح زیاد با تجهیزات و لجستگی جنگی بمنظور اشغال ولایات مسلمانان حرکت نمود و صلیبیون را وادار نمودند که آرامگاه حضرت عیسی از خاک مسلمین بیرون آورند مسلم است که در آن هنگام عقیده و تعصبات شدید مذهبی در بین مسیحیان زیاد شدید بود این عقیده در میان طبقات عوام بسیار مؤثر و تاجائی که فرزندان بسیاری بمنظور این جهاد مذهبی آماده شدند و آنان که قادر نبودند در جنگ شرکت کنند پول و سایر کمک‌های جنگی دادند. این نیروی سهمگین از رود نیل عبور نمود وارد آسیا شد و چندین کشتی جنگی بمنظور اشغال لنگرگاهها و سواحل و بنادر مسلمانان در نواحی اسلامی مشغول گشت‌زنی بودند هنگامی که شجرة الدر در جریان موضوع قرار گرفت از تمام مسلمانان دعوت نمود که بمنظور مقابله با ارتش صلیبیون در جنگ شرکت کنند و ارتش نیرومند را آماده نبرد کرد و خود با کالسکه زرین سلطنتی و ازکاخ «ختات» بمنظور آماده ساختن آنان بیرون آمد، صدها قاری قرآن با صدای دل‌نشین و سرودهای جنگی را زمزمه نموده و آیات و احادیث که متناسب با جنگ صلیب بود خوانده می‌شد و در امر خدمت به میهن و دفاع از آب و خاک تاکید می‌کرد. رفتار این بانوی کُرد چنان مسلمانان را برای مقابله شرکت در جنگ با صلیبیون وادار کرد که توصیف ناپذیر است و هزاران نفر نظامی و غیر نظامی سلاح بدوش گرفته برای بیرون راندن صلیبیون حملات را بر علیه آنان آغاز کردند، شجرة الدر از کالسکه زرین خود خطاب به مسلمانان چنین گفت: «ای سپاهیان جانباز من و شما برای دفاع از آب و خاک به جنگ آمده‌ایم و

میخواهید به دشمن حمله کنید ولی قصد تجاوز و تعدی به مال و ثروت و ناموس دیگران ندارید البته خداوند پشتیبان شما می‌باشد. دشمنان را از خاک خود بیرون کنید و غیر از بیرون نمودن دشمن نباید عمل دیگری انجام گیرد و تنها با حُکم اسلام دفاع می‌کنیم، حال من بسوی پایتخت باز می‌گردم و منتظر هستم هرگاه لازم شد منهم سلاح بدوش گرفته و دفاع خواهم نمود. جنگجویان اسلام که این سخنانی شجره‌الدُر را شنیدند یکصدا فریاد کشیدند: «زنده باد ملکه مسلمین». ما به جنگ خواهیم رفت و مژده پیروزی را برای شما خواهیم آورد این پیش‌بینی تحقق یافت، بعد از سه ماه جنگ سپاهیان اسلام بر ارتش صلیب پیروز گشت و اکثر آنان اسیر شده و غنائم فراوان بدست سپاه اسلام افتاد و شجره‌الدُر مانند پدر بزرگ خود دستور داد که اسیران آزاد شوند.

یکی از اعیادی که در هنگام حکومت شجره‌الدُر در ماه آوریل صورت می‌گرفت آب رود نیل فراوان می‌شد. و به طبق روش فرعون مصر بر اسبی سوار می‌شد وزیر اعظم جلودار اسب شجره‌الدُر کُرد بود، ۱۰ هزار نظامیان نیزه در دست و غلامان کمر زرین با پای پیاده تحت فرماندهی شجره‌الدُر حرکت نموده شخصیت‌های برجسته نظامی و سیاسی به پاس احترام ملکه مسلمین این بانوی کُرد با مشارالیها حرکت نموده و بادسته‌های گل و منقل‌های عود و تار در حرکت بودند. شجره‌الدُر با آن همه شکوه و عظمت از کاخ خود به کنار رود نیل می‌آمد و یک دسته گل به رسم یادبود فرعون مصر آن را به رود نیل تقدیم می‌کرد. از اسب پیاده می‌شد، یک مشت از آب نیل را برداشته و دو باره به میان رود (نیل) می‌ریخت متعاقب آن خوانندگان و نوازندگان و موسیقی‌دانان آوازهای جالب و سرودهای ملی را زمزمه نموده و زنان و مردان و پسران و دختران به رقص و پای‌کوبی می‌پرداختند و شجره‌الدُر هنگام مراجعت هزاران سکه طلا به شرکت‌کنندگان می‌بخشید که یکطرف این سکه

شجره‌الدّر و طرف دیگر آن (ملکه المسلمین) حکاکی شده بود شجره‌الدّر مانند سایر اعضاء خاندان ایوبی با کُردان در باره آن خاندان به لهجه کُردی با آنان صحبت می‌کرد و نسبت به تاریخ و فرهنگ نیاکان خود که کُرد بودند خیلی علاقه نشان می‌داد، در جلسات اعیاد و مجالس مختلف همواره خود را کُرد معرفی می‌کرد یکی از اقدامات و آثار مهم شجره‌الدّر تأسیس بیمارستان برای بیماران و مدارس برای کسب علم و دانش بود که ساکنین مصر هم اکنون باین بیمارستان (بارستان) می‌گویند. شجره‌الدّر دستور داد جهت بینوایان و مصیبت زدگان و بیچارگان در مصر و سایر بلاد مسلمین بیمارستان فراوان بنا ساختند به خطاطان حقوق تعیین می‌نمود که قرآن را به طرز بسیار جالب بنویسند و برای مسلمین سایر نقاط جهان ارسال نمایند.

هم اکنون تعداد زیادی از نسخ همین قرآن که بوسیله شجره‌الدّر وقف گردیده در موزه خانه‌های آمریکا، اروپا، آسیا وجود دارد. شجره‌الدّر یکمین زن کُرد است که به پایه و لقب (ملکه المسلمین) موفق گردید. این بانوی کُرد در نهایت قدرت و عظمت حکومت مسلمین را بخوبی اداره نموده است. معتصم آخرین خلیفه عباسی که مقام و اقتدار شجره‌الدّر را نظاره می‌کرد حسادت می‌ورزید و نسبت به امورات حکومت مشارالیه‌ا کارشکنی و ممانعت می‌نمود و صلیبیون را بر علیه حکومت شجره‌الدّر تحریک می‌کرد و مرتباً مسیحیان و صلیبیون را وادار می‌نمود که به حکومت بانوی کُرد حمله نمایند، در همین موقع بود که بلای ناگهانی رسید آنهم حملات و هجوم سرسام‌آور مغول‌ها بود. هلاکو خان معتصم عباسی را بقتل رسانید و در سال ۶۵۶ هـ خلافت عباسی بوسیله مغول‌ها منقرض گردید.

بسیاری از کشورهای اسلامی را تخریب نمود. متأسفانه هنگام انقراض سلسله عباسیان خاتون شجره‌الدّر در قید حیات نبود که مرگ و نابودی این

سلسله را نظاره نماید و همانطور که مسیحیان و صلیبیون را شکست داد قطعاً می‌توانست مغول‌ها را نیز دچار شکست نماید. توران شاه فرزند شجرة الدر در آن زمان حکمدار مسلمین بود ولی مدیریت و سیاست و کفایت والده خود (شجرة الدر) را نداشت این بود که خلاصه‌ای از شرح حال این بانوی کُرد که برادر زاده (شیرکو) بود در مورد اصالت و نژاد صلاح الدین ایوبی کردستانی در جهان کم نظیر و شجرة الدر یکی از بانوان بی‌نظیر در جهان محسوب می‌گردد. این مقاله را از مجله زن روز شماره ۱۱۴ بهمن ماه ۱۳۴۶ خورشیدی برابر با سال ۲۵۸۰ کُردی و ۱۹۶۸ میلادی استفاده نمودم. شرح حال بانوی نامدار کُرد (شجرة الدر) در کتاب «ژیناوه‌ری زانایانی کورد له جیهانی ئیسلامی = زندگانی و شرح حال دانشمندان کُرد در جهان اسلام» به قلم استاد محمد صالح ابراهیمی (شه‌پول) چاپ تهران ۱۳۶۳ خورشیدی به زبان کُردی چاپ شده بود اینجانب آن را به زبان فارسی ترجمه و ضمیمه این ترجمه گردید.

احمد محمدی

توضیح:

در کتاب مشاهیر کُرد به قلم جنت مکان استاد بزرگواری فقید فرزانه کم نظیر استاد عالی مقام و دلسوز فرهنگ و ادب کُرد جناب بابا مردوخ روحانی (شیوا) شرح حال چندین نفر از زنان دانشمند و نامدار کُرد ذکر گردیده است. محتملاً بعضی از علاقمندان مشخصات آنان را ندیده و یا قادر به تهیه کتاب فوق نباشند زیرا این کتاب نفیس هم اکنون نایاب می باشد بنابراین با کسب اجازه از فرزند برومندش کاک ماجد روحانی ضمن عرض سپاسگذاری مشخصات آنان را باین ترجمه ضمیمه نموده که ذیلاً به آگاهی خوانندگان گرامی می رسد:

- مترجم -

سته لبابه کُردی

بانوی دانشمند و کاردار، دختر یکی از فرمانروایان مقتدر اکراد موصل، و مادر مروان بن محمد بن مروان بن حکم، از ملوک اموی است که در نیمه اول قرن دوم می زیسته است.

خیرات حسان، ج ۳، ص ۴۹.

حفصه کُردیه

پارسا زنی که عمری را در مُلازمت و خدمتگزاری شعوانه^(۱) سپری کرده، و از برکت صحبت وی از مراحل فَنای نفس و پشت پا زدن به علایق دنیوی گذشته، و به صفای قلب و حضور دایم نایل گشته، و در زهد و تقوی شهرت به سزایی داشته است. حفصه تا پایان نیمه دوم قرن دوم، در قید حیات بوده است.

نفحات الانس، جامی، ص ۶۱۸.

۱- شعوانه: بانویی از زنان پارسا و اهل عرفان، که در قرن دوم می زیسته و بزرگانی چون ابوعلی فضیل بن عیاض بر علو مقام وی در زهد و عرفان گواهی داده اند.

طَبَقَات شیخ شعرانی، ج ۱، ص ۶۶.

زینب اسعردیه

زینب دختر سلیمان بن احمد از اهالی اسعرد و مشهور به «زینب اسعردیه» بانویی با فضل و آگاه در علم حدیث است که در قاهره به سال ۷۰۵ هـ ق در گذشته و حدود هشتاد سال و آندی زندگی کرده است. أعلام، ج ۷، ص ۱۰۷.

سلمی خاتون جزری

سلمی خاتون، دختر ابن الجزری شمس الدّین محمد است: که در هوش و استعداد، حافظه قوی، کم نظیر و از راویان علم حدیث بود و در ثلث اول قرن نهم دنیای فانی را وداع گفته است. الشقایق التّعمانیة. هامش تاریخ ابن خلکان، مصر، ص ۴۲.

أمة الله خاتون کُرده کاری

أمة الله خاتون دختر أبوالعلاء بن شهاب الدّین کُردی، از زنان دانشمند و اهل تقوی بوده و در قرن نهم هجری می زیسته و به زنان و دختران درس ادبی و دینی داده و حدود ۶۰ سال زندگی کرده است. کسانی چون مؤلف الضّوء الله مع از بین مردان نیز سمت شاگردی او را داشته اند.

مشاهیر الکُرد، ج ۲، ص ۲۳۲.

عائشه جزری

عائشه جزری دختر شمس الدّین محمد ابن الجزری، بانویی دانشمند از خاندان جزریها است که در علم حدیث و فقه اطلاعات زیادی داشته و در پشت پرده طالبان را درس داده و تا اواسط قرن نهم حیات داشته است.

خیراتُ حسان، ج ۲، ص ۱۶۸.

فاطمه جزری

وی دختر شمس الدین محمد ابن الجزری و خواهر عائیشه جزری است. این بانو قرآن مجید را تمامی از حفظ داشته، و محدثه نیز بوده و مانند خواهرش طلبه را از ذکور و اناث درس می‌داده، و در نیمه دوم قرن نهم در گذشته است. خیرات حسان، ج ۳، ص ۱۸.

سئیتیه خاتون گورانی

وی خواهر فاطمه خاتون و دختر بدر محمد گورانی است که در علم و ادب بهره زیادی داشته و از رِوَاة علم حدیث بوده و در آخر قرن نهم هجری در گذشته است. مشاهیر الکُرد، ج ۲، ص ۲۳۷.

مستوره کُردستانی

ماه شرف متخلص به «مستوره» شاعره سنندجی، به سال ۱۲۲۰ هـ ق تولد یافته و در سنه ۱۲۶۴ جهان را بدرود گفته است. وی دختر ابوالحسن بیگ فرزند محمد آقا ناظر کُردستانی و برادر زاده میرزا عبدالله رونق مؤلف تذکره حذیقۀ امان الاهی، و زوجه خسرو خان ناکام والی اردلانی است. خانواده‌اش معروف به قادری و جدش ناظر صندوقخانه ولات اردلان و پدرش از مقربین آن سلسله و از رجال محترم عصر خود بوده است.

مستوره به علت استعداد فطری و ذوق منرشار و علاقه و عشق زیاد به تحصیل، در عصری که بیشتر طبقه نسوان از حداقل سواد محروم بوده‌اند، به فراگرفتن مقدمات اکتفا نکرده و با جدّ و جهد زیاد کوشیده است، معلومات ادبی و دینی خود را تا حد امکان افزایش دهد و بر حسب سعی و پشتکار خود، توفیق حاصل کرده و از هر جهت زنی با فضل و کمال شده و خطوط را استادانه می‌نوشته است. مستوره بیشتر به فارسی شعر گفته و اشعارش لطیف و

روان و دلنشین است. غالباً با همسرش والی که او هم طبع شعر داشته، به مشاعره و مغازله نشسته‌اند. دیوان مستوره حدود بیست هزار بیت بوده که بسیاری از آن نابود شده و فقط قسمتی از اشعار وی در حدود دو هزار بیت به سال ۱۳۰۴ هـ.ش به همت شادروان حاج شیخ یحیی معرفت کردستانی (رئیس معارف وقت کردستان) به طبع رسیده است.

مستوره با جمعی از شعرای معاصر خود نیز ارتباط شعری داشته که از آن جمله یغمای جندقی از شعرای فارسی گو، و ملا خضر نالی (شاعر کرد) می‌باشد.

مستوره بانویی بوده است دارای علو نظر و مناعت طبع چنانکه از ابیات خود او پیدا است.

من آن زنم که به ملک عفاف صدر گزینم

ز خیل پردگیان نیست در زمانه قرینم

به زیر مقنعه من راسری است لایق افسر

ولی چه سود که دوران نموده زار چنینم

مر از مُلک سُلیمان بسی است ننگ همیدون

که هست کشور عفت همه به زیر نگینم

ز تاج و تخت جم و کی مرا است عار و لیکن

به استان ولایت کمینه خاک نشینم

مستوره در حدود سال ۱۲۶۳ هجری بر اثر اوضاع نابسامان، جلای وطن

کرده، به همراهی عمویش رونق و پسر عمه‌اش حسینقلی خان اردلان به

سلیمانیه عراق که مقر حکمرانی بابانیا بود، رفت و سال بعد (۱۲۶۴ هـ.ق)

پس از ۴۴ سال زندگی در آن شهر حیات فانی را بدرود گفت.

مستوره علاوه بر دیوان اشعار، تاریخی در باره ولات کردستان به نام تاریخ

اردلان به فارسی نوشته است، در کمال سلاست و روانی با سبکی مطبوع و دلکش که به همت دانشمند مرحوم ناصر آزادپور در سنه ۱۳۲۸ هـ ق در چاپخانه بهرامی سنندج به چاپ رسیده است.

دیگر از آثار مستوره کتابی است در عقاید و تعلیمات اسلامی که متأسفانه نسخه آن نایاب است، و دیگری کتابی به نام مجمع الادباء که به قرار معلوم نسخه منحصر به فرد آن در کتابخانه یکی از فضلای سلیمانیة عراق تا این اواخر موجود بوده است.

اینک اشعاری از مستوره:

رفتیم و پس از خود عمل خیر نهشتیم
 با آب گنه توشه عقبی بسرشتیم
 امروز بدین عالم خاکی به چه نازیم
 فردا است که بینی همه خاک و همه خشتیم
 بس کار مناهی که در این مرحله کردیم
 بس خار معاصی که در این مزرعه کشتیم
 از مسجد و محراب بدوریم و توگویی
 ما بنده پیران کلیسا و کنشتیم
 در حشر ز نیک و بد ما دوست چه پرسد
 نیکیم از اویسیم و از اوییم چو زشتیم
 المنة لله که «مستوره» من و دل
 جز یار بساط از همه دیار نوشتیم

*

بی تو یاران دل پر ناله و افغان دارند
 ناله گیرند ز سر تا که به تن جان دارند

مَغْشَر خسته دلان مهر تُرا در دل زار
 همچو گنجی است که در خانه ویران دارند
 تو خودای مظهر خوبی چه بلایی، یا رب
 کز غمت خلق جهانی دل بریان دارند
 همچو خود شیفته در شهر فزون می‌بینم
 کز تو داغی همه بر سینه سوزان دارند
 کشتگان غم خود را به وفا کن نظری
 که چسان از غم عشقت تن بیجان دارند
 عارف و عالم و عامی پی اثبات سخن
 نقش روی تو در آفاق چو برهان دارند
 عاقبت میرم از این غصه که ارباب وفا
 قصه عشق از این سوخته پنهان دارند
 گلرخان کی به علاج من و دل پردازند
 که چو من بی سر و پا کشته فراوان دارند
 دلبران بهر دل خلقی و «مستوره» مدام
 طره و سلسله از زلف پریشان دارند
 دل دگر باره در آن زلف به زنجیر افتاد
 چکنم چاره که این کار ز تدبیر افتاد
 بس شَبَم یاد فراق تو به خاطر بگذشت
 دل سودازده از ناله شبگیر افتاد
 منشی لوح قضا قسمت ما غم بنوشت
 در آزل قصه همان است که تقدیر افتاد

خوش بود گر بنهی پای به چشمم زیرا
 روزگاری است که این عُرفه ز تعمیر افتاد
 شفقتی بر دل «مستوره» بیدل که چنین
 رفت از کوی تو و خسته و دلگیر افتاد
 ترا هر آنچه بگویم ز حُسن بهتر آزانی
 مُرُوحِ دل و دینی، مُفَرَحِ تن و جانی
 مه سپهرنشینی، شه سریر گزینی
 بدیع روی زمین، بهشت ملک جهانی
 ز آدمیت نخوانم، من از پریت ندانم
 ز خلقت به گمانم یقین که حُورِ جنانی
 به ملک حسن امیری که بی شبیه و نظیری
 به رخ چو ماه منیری، به قد چو سرو روانی

✽

در دل خیال تُست به هر سو که بگذرم
 در دیده نقش تست به هر کس که بنگرم
 در سینه جای گیر که جانم فدات باد
 بر چشم پای نه که نثار رهِت سرم
 من شادمان و خوشدل از اینم که روز و شب
 خود دردلی و نقش وصال برابرم
 گویی که در بهشتم و با حور همنشین
 اندم شود مثال خیالت مصورم

✽

صورتگر چین تا رخ زیبای تو دیده
 از رشک به دندان سرانگشت گزیده
 رحمت به دل واله فرهاد فرستد
 آن کس لب شیرین تو ای شوخ مکیده
 از ناوک دلدوز تو در شهر دلی نیست
 در سینه به مانند کبوتر نبتیده
 هر جا که دلی هست قرین باغم هجرت
 از شاخ وصال تو یکی میوه نچیده
 از شمع بپرسید که از سوزش هجران
 شبها به دو چشم به چه سان اشک چکیده
 غیر از ستم و جور و جفا ای شه خوبان
 «مستوره» ز تو بوی وفایی نشنیده
 چیست عیش و کامرانی گویمت گر خود ندانی
 دل وصل نگار و لذت روز جوانی
 خرقه طاعات و تقوی رهن صُها شد ولیکن
 عاقبت دانم که این می حاصل آرد سرگرانی
 گر حیات جاودان خواهی ز لعلش بوسه بستان
 زانکه در آن لب بود مضر حیات جاودانی
 قصه در وصفش نرانم، حاشا لله ز آنکه دانم
 همچو نقش دلکش صورت نبندد کلک مانی
 گرمه و سروش بخوانم، بس خطا باشد که نبود
 ماه با این دلفریبی، سر و با آن دلستانی

شهرت زیبای شیرین، شرح حسن روی لیلی
 جُمْلَه با وصفِ مثال او بود افسانه خوانی
 چشم دل «مستوره» از سیر جمالش برندوزی
 صَدْرَهَت گویند اگر مانند موسی لَنْ تَرانی

*

افسوس که گرد قمرت هاله گرفت
 خار آمد و اطراف گل و لاله گرفت
 آهی که من از سینه کشیدم آخر
 در روی وی آتش زد و تبخاله گرفت

*

یک غزل کردی سۆرانی از مستوره:
 گرفتارم به نازی چاوه کانی مهستی فه تئات
 بریندارم به تیری سینه سووزی نیّشی موژگانت
 به تالّی په رچه می ئە گریجه کانت غاره ت کردم
 دلّیکم بوو ئەویش خسته ناو چاهی زه نه خدانت
 به قوربان! عاشقان ئە مرو هه موو هاتوونه پابوست
 منیش هاتم بفه رموو بمکوژن بمکه ن به قوربانت
 ته شه ککور واجیه بو من ئە گهر بمرم به زه خمی تو
 که روژی جومعه بم نیژی له لای نه عشی شه هیدانت
 که سی تو کوشتییت روژی هه شرا زه حمه تی نادهن
 ئە گهر وه ک من له ئەم دونیایه سوو تابی له هیج رانت
 هه میشه سوجه گاهم خاکی به رده رگانه که ی تو یه
 ره قیب روورهش بی چون نالی بگا دهستم به دامانت

دَلَم مَه‌شکینه چوونکۆ مه‌خزه‌نی ده‌رد و غه‌می تویه
 فدای شهرط و وه‌فات بم، چی به‌سهره‌ات مه‌یلی جارانته
 شه‌تۆ شه‌مرو له‌ مولکی دلبه‌ری دا ناده‌ری ده‌هری

به‌ره‌سمی به‌نده‌گی «مه‌ستوره» واهاتووته دیوانته
 نمونه‌ای از نثر فارسی مستوره از نامه‌ای که به عمویش میرزا عبدالله روتق
 منشی باشی نوشته است^(۱) «دوشینه به‌ هوای ادای نماز برخاستم، و خود را
 برای عبادت قادر بی‌نیاز آراستم، و به صدای اذان قدمی افراختم، و جبهه به
 خاک سجده منور ساختم، پس از دو گانه و تعقیب، دست اجابت به درگاه
 مجیب فرا داشتم که: رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ. بعد از تسبیح و
 تهلیل روی نیاز به سوی خالق عزیز بی‌انبار، گذاشتم که: رَبِّ آتِنِي الصُّرَّ وَ
 أَنْتَ اِرْحَمُ الرَّاحِمِينَ...، رایت خور گردن افراخت و سلطان خاور کوس
 سلطنت نواخت، دیدم از جانب موطنم کتابی آوردند، و از چهره محنتم نقابی
 گشادند، گرفتم و شکرها کردم و سجده‌ها بردم و گفتم: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى
 عَبْدِهِ الْكِتَابَ، که از یارانم خطایی رسید، و از دوستانم عتابی، پس از مطالعه
 دیدم که قصه از گریز غم است و حکایت از فرار آن از آتش آمد، ولی از این
 حرکت با برکت خوش آمد. نه هر که مخالفت از اقراں کند، در شیوه انسان
 نیست، و نه هر که دم از مُخَالِطَتِ مخالفان زند، دوستانش نگویند: چیست و
 کیست؟. خون خارج سلسله در مذهب حقیقت بَلْ به روش طریقت، بدون
 همه‌مه و غلغله مُهَدَّر است، اگر چه امور همه وابسته تقدیر و مُقَدَّر است، ولی
 اگر به متابعت ولی نعمت هجرت نمی‌کردی، گفتمی: إِنَّكُمْ أَيُّهَا الصَّالُونَ
 الْمُكَذَّبُونَ... اکنون به موافقت آن حضرت رسم مودت را به جا آوردی...»
 «سپاس خدایی را سزا است که نژاد و نمیرد، باقی است و فنا نمی‌پذیرد؛

۱- مستوره: این نامه را ظاهراً بعد از مهاجرت به سلیمانیه و در همان سالهای آخر حیات به عموی خود نوشته است.

خلاقى که در پاکی ذاتش بی همتا است، رَزَاقی که در جمیع صفات یگانه تنها است، سُبْحَانَ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ مسجودی که کلک بَنان در بیان حَمْدش أَبْکُم، معبودی که قلم و زبان در انشای سپاسش خجالت توأم است، چهرهٔ سخن را آرایش از ستایش او و عارض نُطق را پیرایش از نیایش او است. سزاوار حمدش قصیده‌ای از خاطر هیچ آفریده نترأویده، شایستهٔ مدحش زبان هیچ صاحب فکری به قطعه‌ای مثرنم نگردیده عقل عُقلا از ستودنش حیران، فضل فضلاً از توصیفش سرگردان، و دیباجةٔ صُبح را روشنی از پرتو نور حضرت او، عنوان مهر ضیا را از انوار طلیعةٔ طلعت او است «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» با قلت ادراک در وصفش دم زدن نشاید، و با این مُدَرِّکِه که ما را هست، مدحش در وهم و خیال نیاید، توصیفش در میزان فکر نسنجیده، و تعریفش در بنیان اندیشه نگنجد: سُبْحَاکَ لَا أُحْصِی ثَنَاءً عَلَیْکَ أَنْتَ کَمَا أَثْنِیْتَ عَلَی نَفْسِکَ فَلَکَ الْحَمْدُ حَتَّى تَرْضَی وَلَکَ الشُّکْرُ حَتَّى رَضِیْتَ.

چو وصفش به گفتن نیاید تمام همین به زبان در کشیدن به کام
 درود بی قیاس بر نخستین نتیجهٔ قلم قدرت، دودهٔ دودمان رسالت، باعث
 ایجاد کونین و شهباز عرصه ثَقَلِین، جنابی که اگر منظور از وجود او نبودی،
 هیچ وجودی موجودی نگشتی، کامیابی که اگر مقصود از خلقت ذات مسعود او
 نیامدی، قلم قضا بر لوح قدرت هستی هیچ آفریده را ننوشتی، باعث خلقت
 حوا و آدم، و مایهٔ ایجاد لوح و قلم اوست: لَوْلَاکَ لَوْلَاکَ لَمَا خَلَقْتَ الْجَنَّ وَالْإِنْسَ وَالْأَفْلَکَ...

محمد شهنشاه دنیا و دین شفیع گنه، شافع مذنبین

مجمع الفصحا، ج ۲، ص ۴۵۶. تاریخ اردلان، مستوره

حَدِیقَةُ اِمَانِ اللّٰهِ، ص ۴۳۵ - ۴۵۷

سریه دیاربکری

سریه زن دانشمندی از دیاربکر که به سال ۱۲۳۰ هـ ق تولد یافته و مدت‌ها در اسلامبول و بغداد به کسب علم و دانش مشغول بوده و سرانجام به سال ۱۳۸۳ هـ ق در گذشته است.

سریه نویسنده و شاعره توانایی بوده و به زبان کردی و ترکی شعر می‌گفته است. مشاهیر الکرد، ج ۲، ص ۲۳۷.

عایشه ترجانی

عایشه ترجانی بانویی وارسته و دانشمند فرزند علامه ملا علی قزلبی ترجانی، که از محضر پدر خود حداکثر استفاده کرده و از همه علوم متداول آن عصر بهره کافی گرفته و به اخذ اجازه تدریس نایل آمده و پس از آن تا آخر عمر در تعلیم و تربیت طبقه نسوان و همچنین جوانان ذکوریکه از اقوام نزدیک وی بوده‌اند سعی و کوشا بوده است. عایشه ترجانی در نتیجه جودت قریحه و هوش سرشار و حافظه قوی و اطلاعات کافی، کمتر کسی را یارای مناظره علمی و دینی با او بوده است، حتی برادرانش ملا حسین و ملا حسن که هر دو از فضلا و مدرسین معتبر عصر خود بوده‌اند، او را در هوش و استعداد و کثرت محفوظات بر خود برتری داده‌اند. مشارالیه‌ها تا نیمه اول قرن چهاردهم می‌زیسته است. از یک جنگ خطی خاندان ترجانی

خاتون خورشید مریوانی

خاتون خورشید دختر شیخ معروف که لوس، و از سادات «ته‌راته‌وه‌ن» است. پدرش به علت ناسازگاری روزگار از مریوان به سنجک کوچ کرده است و دخترش خاتون خورشید در کودکی، در خانه یکی از خوانین محترمه اردلان به سر برده و او وسایل تحصیلش را فراهم نموده است، تا آنجا که در ادبیات فارسی اطلاعات شایسته‌ای به هم رسانیده و تا حدودی با علوم صرف و نحو و

بیان و منطق و عقاید و زبان عربی آشنا شده است. خاتون خورشید کتابی را به فارسی در باره آداب خانه‌داری و بچه‌داری و تربیت فرزند از ابتدای ولادت تا هنگام بلوغ تالیف کرده و دیوان شعری نیز از او به جای مانده که هیچکدام چاپ و منتشر نشده است. این بانو در فن قالی بافی هم استاد بوده و مخصوصاً در زمینه نقش و نگار و نوع رنگ‌آمیزی قالی و تهیه رنگهای متنوع آن شهرت داشته و نقشه‌های او را اکنون هم در کردستان «خورشیدی» می‌خوانند. این بانوی هنرمند تا دهه چهارم قرن چهاردهم حیات داشته است.

خاتون خورشید مادر شاعر معروف کرد «قانع مریوانی» است. ضمناً قطعاتی از اشعار این شاعره هنرمند که در مورد وصیت مادر به عنوان دختر خود می‌باشد در مقدمات کتاب ذکر گردیده است.

خورشید نماد اواشی

خورشید نما دختر داواشی محمد و خواهر میرزا احمد محمدی داواشی، بانویی آگاه، با تقوی و گرویده طریقه قادریه بوده و مانند برادرش در سرودن اشعار کردی و بدیهه‌گویی ذوق سرشاری داشته و به سال ۱۳۸۵ هـ ق پس از ۶۵ سال زندگی بدردود حیات گفته است.

اینک قطعه شعری از این شاعره که درباره مرشد خود سید صفاء الدین برزنجی هاشمی سروده است:

یه خوره‌شید واتهن، دایم غه‌مینهن غه‌مین دوری صفاء الدینهن
یا خودا مهرگی نه‌وینم وه‌چاو نه‌یژنه‌فم وه‌گوش نه‌یوینم وه‌خاو
جادار عه‌زیز پیر ئیرشاد بو وه‌کیل زینده‌ی غه‌وٹ به‌غداد بو
نالای مه‌ستانه‌ی ته‌کیش هه‌ر به‌رز بو په‌ناگای ده‌رویش ئه‌بدال مه‌رز بو
مه‌یخانه‌ی مه‌عنیش هه‌ر به‌ر قه‌رار بو باخه‌به‌ر جه‌ئه‌مر له‌یل و نه‌هار بو
جه‌لای سینه‌ی سه‌رد گونا‌باران بو ئوستاد سه‌رمه‌ست رۆزگاران بو

زه‌نجیر لوطفش نیان وه گهردهن ئه‌هلی و رامم که‌رد تا وه رۆی مه‌ردهن
 به‌لکه‌م جه ئه‌لطف وینه‌ی ئه‌وشایی رابعه‌ی ده‌وران، گوم که‌رده رایئ
 بگنۆ وه‌سه‌ر رای طاعت کاری دا به‌ر به‌یۆ جه حوکم سه‌نگساری دا
 بو‌اچو سه‌رمه‌ست باده‌ی شاکریم که‌لب ئاسانه‌ی عبدالقادریم
 حدیقه سلطانی، از ص ۲۴۷، یادداشت‌های نویسنده

عصمة الدّین عذراء خاتون ایوبی

عصمة الدّین عذراء خاتون دختر نورالدوله شاهنشاه ایوبی، بانویی صاحب کمال، خیر اندیش آگاه و محسنه بوده که در جهت تعلیم و تربیت طبقه نسوان سعی بلیغی داشته و برای تنویر افکار آنان و آگاهی از مسائل دینی در عرض هفته جلسات وعظی ترتیب داده که عده‌ای از فضلاء متدین و با تقوی به ارشاد و راهنماییهای ضروری دینی برای بانوان در آن مجمع اشتغال داشته‌اند. از آثار خیریه این بانو مدرسه عذراویّه در دمشق بوده است. مشارالیه‌ها در دهم محرم سال ۵۹۳ هـ ق در گذشته است.

ملکه ضیفه خاتون ایوبی

ضیفه خاتون یکی دیگر از دختران ملک عادل ابوبکر ایوبی است که به سال ۵۸۱ (هـ ق) تولد یافته و در سن ۵۹ سالگی به سال ۶۴۰ در گذشته است. ضیفه خاتون همسر ملک ظاهر پسر عم خود بود و از او دارای پسری شد به نام محمد که بعدها چون نوبت حکومت به او رسید به ملک عزیز شهرت یافت. در سال ۶۳۴ ملک عزیز در گذشت و حکومت به پسرش ملک ناصر رسید که در آن وقت کودکی بیش نبود و از عهده اداره کشور بر نمی‌آمد، لذا زمام امور حکمرانی در کف ضیفه خاتون، جدش قرار گرفت و این بانو شش سال تمام در حلب با کمال قدرت حکمرانی کرد. ملک مؤید ابوالفدا در تاریخ خود گوید

«پس از وفات ضیفه خاتون نوادهٔ او ملک ناصر در سیزده سالگی رُشد خود را به ثبوت رسانید و مستقل در حلب به حکومت پرداخت.».

الاعلام، ج ۳، ص ۳۱۲، وفيات الاعیان.

زهره خاتون ایوبی

یکی دیگر از زنان مشهور خاندان ایوبی زهره خاتون دختر ملک عادل بن نجم الدین ایوب است که در کفایت و شایستگی و احسان و نیکوکاری شهرت زیادی داشته است؛ به سال ۶۵۶ مدرسهٔ عادلیهٔ صغری را در دمشق بنا کرد و برای آن موقوفاتی قرار داد، از جمله: دو دهکده در اطراف حلب و یک حمام در دمشق؛ به علاوه مخارج طلاب و مدرسین آنجا را تا در حال حیات بود شخصاً می پرداخت.

خاتون رهش

زنان کرد، قدیم الایام در اغلب امور سر رشته داشتند و حتی گاهی در جنگ و ستیز هم شرکت می کردند؛ از جمله آنها قهرمانی است که در قرن سیزدهم هجری می زیسته و فاتورهش (فاطمه سیاه) لقب گرفته که در ترکیه به «قره فاطمه» معروف است.

فاتورهش از خوانین کُرد «بروس» بوده که ثروت و جمال و همت و حمیت و میهن پرستی و دینداری را به حدّ اعلی داشته و در اثر داشتن همین صفات و خصوصیات، در جنگ عثمانی و روس (۱۲۹۴ هـ ق) مطابق با ۱۸۷۷ (م) از جوانان و دلیران هموطن خود نیرویی فراهم آورد و برای جهاد و مقابله با روسها، دامن همت برکمر زد و در حوالی «ارزروم» و «قارص» و «اردهان» جنگهای دلیرانه انجام داد و هزارها از افراد روس را به خاک هلاکت نشانند و نام خود را در دفتر قهرمانان و جهادگران ثبت کرد.

مشاهیر الکرد، ج ۲، ص ۲۴۷، به نقل از تاریخ مدحت افندی

نسیب خاتون ایوبی

نسیب خاتون دختر ملک جواد مظفر الدین یونس بن شمس الدین مودود بن ملک عادل ایوبی از زنان دانشمند و مُحدّثه خاندان ایوبی است که پس از نود سال عمر، در سنه ۶۹۷ هـ ق به جهان باقی شتافته است. کتاب خیرات حسان نام را «نسب خاتون» بدون یاء قید کرده است. خیرات حسان ج ۳ ص ۱۱۷

عایشه بنت مُحمّد

عایشه بنت محمد بن یحیی بن بدر بن یعیش الجزری الصالحیه، از فخر در مشیخت سماع نمود، و حدیث روایت کرد، و در صالحیه دمشق در ماه ربیع الاول سال ۷۴۳ فوت کرد. خاکش معطر باد.

جویریّه بنت احمد

جویریّه بنت احمد بن احمد ابن موسک بن موسی است که به هه کاری مشهور بوده است در چهارم رمضان سال ۷۰۴ هجری بدینا آمد و مسموعات ابن صواف را از نسائی و مسند حمیدی شنید، و آنچه علی بن عیسی بن قیم از مستخرج اسمعیلی و جزء سفیان آموخته بود از او آموخت و ایضاً کتاب البعث ابن داود و غیره را از نوری ثعلبی آموخت، و صحیح مسلم را از شریف موسی، و از ابن شحنه و ست الوزراء صحیح بخاری را فرا گرفت. و از حسن بن علی کردی مسند عبد و مسند دارمی و اربعین طائی را، و کتاب عقل داود بن محبر و مجلسین امالی حرفی، و جزء سوم از فوائد علی بن خزیمه را فرا گرفت. و از جلال بن طباع الفرّج بعدالشدّة تألیف ابن ابی دنیار را آموخت. و این فرا گرفته ها و مسموعات را بارها تدریس کرد، و به دیگران آموخت، و بیشتر به درس و بحث عمر خود را گذرانید. ابو جعفر بن کدیک شرح حال او را نوشته است و از پیریش یاد کرده خودش مدتی قبل از جویریّه مُرده است، بعضی از مشایخ و استادان، و بسیاری از همدرسان و رفقای ما حدیث از او سماع نموده اند. و در ۲۲ صفر ۷۷۳ وفات یافته است قبرش پاک و بهشت جایگاهش باد.

خانزاده خاتون سوران

خانزاده خاتون همسر امیر سلیمان بیگ بانویی زیرک و زرنگ و باشهامت و کارآمد و صاحب رأی و تدبیر بوده و برای آبادانی منطقه سوران و آسایش مردم آنجا بخصوص حریر (مرکز آنجا) پایه پای همسرش سعی و تلاش کرده است. او چنان روشنفکر و خیرخواه و در اداره امور کشور مُسلط بود که شوهرش در بقیه کارها از او نظرخواهی می‌کرد و با او به مشورت می‌پرداخت و به راستی و صدق لهجه و اندیشه درست او اطمینان داشت. اهالی سوران از جان و دل مطیع دستورهای او بودند. شعرای کُرد جهت دریافت صله و انعام از اطراف و اکناف به دربار او روی آورده و با قصاید و سروده‌های خود از او و خدمات ارزنده او ستایش کرده‌اند.

خانزاده زنی خَیّر و دست و دلباز بود و در حریر و سایر نقاط سوران راهها و کاروانسراها ساخت و مساجد و مدارس متعددی به دستور او ساخته شد. او مردم را به فراگرفتن سواد و درس خواندن تشویق می‌کرد و وسایل تحصیل را برای آنها فراهم می‌آورد.

مرحوم امین زکی بیگ در تاریخ خود خانزاده خاتون را دختر حَسَن بیگ و همسر سلیمان بیگ نام برده است. لازم به تذکر است که برخی او را خواهر سلیمان بیگ نوشته‌اند.

تاریخ الدول، ج ۲، ص ۴۰۵. ذیل شرفنامه به قلم هژار،

مجله گه‌لاویژ، سال ۱۹۴۲، شماره ۷ و ۸.

سِت الشّام زُمُرد خاتون ایوبی

او خواهر سلطان صلاح الدّین ایوبی و همسر ناصرالدّین اسدالدّین شیرکوه صاحب حمص، و متوفّا به سال ۶۱۶ (ه‌ق) است.

سِت الشّام برابر آنچه که مورّخین نقل کرده‌اند از نعمت هوش و حافظه

قوی برخوردار بوده و از زنان با فضل و نبوغ عصر خود به شمار رفته و مدرسه‌ای را در شام بنا نهاده است که در یکی از حُجرات آن برادرش تورانشاه و شوهرش اسدالدین دفن شده‌اند.

وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۱۲، الاعلام، ج ۳، ص ۱۲۰

لغتنامه دهخدا شماره مسلسل ۹۸، ص ۳۰۲

فاطمه خاتون مروانی

فاطمه خاتون بنت احمد، از خاندان معروف مروانی است که در (ص ۳۵) همین جلد از آنان سخن گفتیم. وی از زنان هوشمند و باسیاست بوده که نفوذ فوق العاده‌ای داشته و مدتی هم بر ولایت مروانی حکومت کرده است. از جمله وقایع دوران حکومت فاطمه خاتون، جنگ با بدرالدین بن حسنویه، ملقب به ناصرالدوله (ص ۴۳) و به اسارت گرفتن او در سال ۳۸۵ (ه‍.ق) است.

مشاهیر الکُرد، ج ۲، ص ۲۴۶. اعلام فرهنگ معین.

غازیه خاتون ایوبی

وی دختر ملک کامل فرزند ملک عادل ایوبی و زوجهٔ ملک مظفر محمود حاکم حماة بوده است. از این بانو ملک مظفر را سه پسر بوده است که کوچکترین آنها محمد بعدها حاکم حماة و ملقب به ملک منصور شد و چون سنش کم بود تا هنگام رشد و بلوغ او غازیه خاتون شخصاً حکومت را اداره می‌کرد و مردم آن سامان در آن مدت از نعمت آسایش و امنیت و رفاه برخوردار بودند. غازیه خاتون به سال ۶۵۶ درگذشته است.

جَلِيلَةُ السُّلْطَانِيَّةِ مَوْنَسَه خَاتُون آيُوبِي

وی دختر ملک عادل ابوبکر بن نجم الدین ایوب و از نسوان نامدار و بلند همت این خاندان است؛ که در علم حدیث تَبَحُّر داشته و فقیه معروف عبدالله بن موسی زواوی از او روایت حدیث کرده است.

خیراتِ حسان، ج ۲، ص ۲۵۰

جُوْیَرِیَه خَاتُون هِکَارِی

جویریة خاتون دختر احمد بن احمد بن حسین و خواهر آسماء خاتون، زنی بوده است فاضله و آگاه در علم حدیث که با علمای این فن جلسات بحث و گفتگو داشته و در تاریخ ۷۸۳ هـ ق پس از نود سال زندگی به سرای آخرت شتافته است.

مشاهیرالکرد، ج ۲، ص ۲۳۳.

زِیُور گُروسی

بانو زیور گروسی، مُلَقَّب به «زِیْب النِّسَاء» از خان زادگان علی شکر است که اکنون گروس خوانده می‌شود. در غزل‌سرایی و هَجْو طبع غزایی داشته و اشعار بسیاری گفته که تعداد کمی از آنها باقی مانده است. سه بیت زیر از او است:

دور باد از تن، سری کارایش داری نَشُد

کُور به چَشْمی که لَدَت بین دیداری نَشُد

حَیْف از عِمامَةُ زاهد که با صد پیچ و تاب

رَشْتَةُ تَزویر گشت و تار زناری نَشُد

در دیار دوستی بی‌قدری «زیور» ببین

پیر شد «زِیْب النِّسَاء» او را خریداری نَشُد

زیور در اواسط قرن ۱۲ هجری می‌زیسته است.

خیراتِ حسان، ج ۲، ص ۴۹.

شرح حال بانوان دانشمند مشروحه زیر مندرج از کتاب پارسی‌گویان کُرد
تألیف عبدالحمید حیرت سجادی چاپ تهران

حاجیه زند

یکی از بانوان حرمسرای فتحعلیشاه قاجار است، که از جانب پدر به شیخ
علیخان زند میرسد و شیخ علی میرزا معروف به شیخ‌الملوک فرزند اوست.
خط و ربط کافی داشته. از اوست:

طواف کعبه مرا «حاجیه» میسر شد

خدا زیارت اهل دلی نصیب کند

فریده

فریده ملک‌الکلامی دختر مرحوم بهاء‌الدین ملک‌الکلامی و جدی تخلص
و نوّه ادیب و شاعر توانا حاج ملک‌الکلام مجدی سقزی است، که از
تحصیلات عالیّه زمان برخورداری و موفق به جمع‌آوری و چاپ دیوان پدر
گشته، در سرودن شعر بهره‌ای دارد، که نمونه‌اش این است:

خطی چون خطّ میر جاودانه نهان یک قرن از چشم زمانه
نشسته راز گونه در کتابی نموده حسن و خجلت را بهانه
خطی چون نقش مانی حیرت‌انگیز به افسون برده رونق از فسانه
چو موسیقی روان و دلکش و شاد روان پرورتر از صداها ترانه
تراوش کرده از مینای «مجدی» به‌سان لعل بر کاغذ روانه
بناگه شد هویدا بر من از غیب چو ماهی، گاه مغرب از کرانه
چو دیدم آن خط خوش رنگ و بو را تو گویی رفت هوشم از میانه
فزودم آن خط مشکین بدیوان خدا را بوسه دادم آستانه
چنین حسن ختامی را چه دانی؟ «فریده» غیر الطاف یگانه

زنددخت

زنددخت شاعریست از نوادهٔ زندیه که در ۱۲۸۸ شمسی در شیراز متولد و پس از اتمام دورهٔ تحصیل وارد خدمات اجتماعی و مجمع نسوان را در شیراز پایه‌گذاری نمود و مجله‌ای بنام دختران ایران در شیراز منتشر کرد. بعد به تهران آمد و بانتشار مجلهٔ مزبور پرداخت از ۱۳۱۶ باختلال حواس دچار شد و با همین بیماری در سال ۱۳۳۱ درگذشت.

در مرگ عارف قزوینی گوید:

تند باد اجل از باغ ادب بُرد گلی

که بگلزار دگر همچو گلی وا نشود

عارف از جور و جفای فلک آخر جان داد

آه کاین درد جگرسوز مداوا نشود

مهین

دکتر مهین‌دخت معتمدی متخلص به مهین، فرزند عطاالله و او فرزند حاج شیخ محمد معتمدالاسلام است که در شب یلدای سال ۱۳۰۸ شمسی در بانه که امروز شهریست و در ۲۱ کیلومتری مرز ایران و عراق قرار دارد متولد شد، چون مرحوم پدرش هر چند گاه در محلی مأمور خدمت بوده به ناچار تحصیلات دبستانیش در باختران و سنقر کلیائی و سنندج طی شده. دوران دبیرستانش نیز در سنندج و تهران و مجدداً در سنندج سپری شد، دو سال دانشسرای مقدماتی را در تهران خواند و آموزگار شد و به سنندج منتقل شد. در سال ۱۳۳۸ به دریافت درجه لیسانس در رشته ادبیات فارسی نائل شد و با سمت دبیری به سنندج برگشت، در سال ۱۳۴۰ مرگ پدر ضربهٔ روحی شدیدی بر وی وارد کرد، در ۱۳۴۲ بمنظور ادامهٔ تحصیل به تهران رفت و در سال ۱۳۴۸ به دریافت درجه فوق لیسانس و در سال ۱۳۵۲ به کسب درجه دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران نائل گردید، دکتر

مهمین دخت به وزارت آموزش عالی انتقال یافت و مدتی در دانشگاه رازی در کرمانشاه به تدریس پرداخت. دکتر مهمین دخت در ابتدای جوانی دارای ذوق و قریحه شاعری بوده، اشعارش زیبا و روان و بی تکلف است، بخشی از مجموعه اشعارش در دو قسمت با عناوین «دریای اشک» و «گل‌های آیدر» به طبع رسیده است. دکتر معتمدی چون به زبانهای عربی و فرانسه آشنایی دارد، لذا رسائل و آثاری را از آن زبان‌ها ترجمه نموده، از جمله شعله کبود: ترجمه رسائل خطی «جبران خلیل جبران» به می‌زیاده و اشکها و لبخندها اثر «می‌زیاده» و تحقیق در احوال و آثار «مولانا خالد نقشبندی» که همه را موفق به چاپ و انتشار گردیده، دو ترجمه دیگرش به نامهای سفینه‌الاولیا از دارا شکوه متخلص به قادری و حسنات‌العارفین نوشته شاه جهان بانی تاج محل، زیر چاپ است که بزودی منتشر خواهد شد. دکتر معتمدی به منظور سیاحت و مطالعه و تحقیق به کشورهای هند و پاکستان و عربستان و تایلند و سنگاپور و ژاپن و فیلیپین و هنگ‌کنگ و سوریه و ترکیه و لبنان مسافرت نموده است. دکتر مهمین دخت در جوانی در نوازندگی ویلن مهارتی کافی داشت و هنرمندی لایق است. اگر محرومیت‌ها و ناکامی‌ها و دوران تلخ زندگی ویراکه مدتی بر اثر مأموریت‌های پیاپی و درگیری از شهر و دیار خود و بعد بر اثر فوت نابهنگام پدر و سالیانی دراز بخاطر مواظبت و توجه از مادر و از دست‌دادن برادرش، مَدَنظر آورم، انصاف میدهم آن تلاش و پشتکاری را که وی داشت، در پیکار با ناسازگاریها و خصومت‌های زمانه، پیروز و کامیاب، یکه و تنها، بی‌سرپرست و راهنما و دستی تهی از مادیات، اما با سینه‌ای پر از عشق و معنویت و اراده‌ای توانا و خلل‌ناپذیر تا استادی دانشگاه پیش رفت و گوی سبقت را از جامعه زنان هم‌عصر خود ربوده. دکتر مهمین دخت هرگز تن به ازدواج و انتخاب همسر نداد و اکثر اوقاتش را به مطالعه و تحقیق می‌گذراند. اگر بخواهیم وی را با مستوره بزرگترین شاعره کُرد مقایسه کنیم، می‌فهمیم که،

فضل و هنر و سخنوری و زهد و عصمتش به مراتب بیش از مستوره است، زیرا مستوره اگر طبع شعر و قلم روانی داشته، معیشتی مرفه الحال داشته، در خانواده‌ای اعیانی تربیت شده و صاحب اختیار زندگی حاکم کردستان بوده، اما مهین دخت با مرارت و سختی و نامرادی دست و پنجه نرم کرده و تحصیل حاصلش در پناه جدیت و پشتکار خلل ناپذیرش بوده است.

کتاب «گنجینه زبان‌ها» تألیف سید فائض برزنجی ترجمه خانم دکتر مهین دخت معتمدی از جمله آثار مشارالیه‌ها می‌باشد. - مترجم -

گل بی خار

شور و شوقی بدلم مژده دیدار آورد	مهلت ای عمر که نخل هنرم بار آورد
عاقبت شعله آن شمع نهانخانه دل	پرتو صبح امیدم بشب تار آورد
لاله سانم جگر از آتش تنهایی سوخت	داغ دل کاست چو دلبر می گلنار آورد
هنرم برگ و برآورد و ثمر شیرین داد	هدیه صاحب‌نظران را گل بی خار آورد
مرو ای دوست که از بهر نثار قدمت	شاهد طبع بسی گوهر شهوار آورد
نرود مهر تو از دل زتن ار جان برود	نازنینا که «مهینت» دُر گفتار آورد

ستاره

ای که روشن شد از پرتو رویت شب تارم
آید آن روز که چون شمع بگیری بمزارم
مرغ پر سوخته را قدرت پرواز هُما نیست
مرو از دیده که از دل نرود صبر و قرارم
منم آهوی ختن کز همه جز دوست رمیدم
تا بیای تو بریزد زسخن مشک تارم
پا مکش از سر بالین من خسته طبیب
ور نه ترسم که جدا از تو بمیرد دل زارم

در گلستان خیالم به جمال تو گلی نیست
 آه اگر بگذرد این عمر و رود بی تو بهارم
 همه گویند «مهین» راست بدل، مهرنگاری
 حیف باشد که تو دانی و نیایی بکنارم

سراپرده راز

ای دل پاکِ تسو آئینه نور	همه او گشته و از خود شده دور
جان همه جلوه گه طلعت یار	پای تا سر شده جانانه زشور
هر چه را داده بجز دوست زدست	رفته از خویش بسودای حضور
قرب جانان و سراپرده راز	قدسیانراست مناجات و سرور
قاب قوسین و تماشای جمال	جان تجلی گه جانان چون طور
یار بی پرده که هان طلعت ما	دل همه چشم که هان صبح نشور
بادبا دوست مقامت محمود	عید فرخنده وسعیت مشکور

مستوره زند

مؤلف خیرات حسان می نویسد:

یکی از زنان فتحعلی شاه است. شاهزاده محمود میرزا در تذکره نقل مجلس گوید: مستوره از بزرگ زادگان طایفه زند است. نواب شاه قلی میرزا از آن صدف یکتا پدید آمده. در پاک طینتی مسلم حرم است. گاه گاه در کارگاه خیال نقش مضمونی می بندد. تخلص از این ضعیف گرفته، این دو بیت از نتایج افکار اوست:

خاک پایت سبب روشنی من گردید
 چشم از خاک کف پای تو روشن گردید
 حور از روضه فردوس اگر بگریزد
 بجز از کوی تو جای دگرش مأمن نیست

زرافشان خانم مُکریان

زنان نامدار کُرد دوش به دوش مردان و برادران و همسران و فرزندان خود همواره برای کسب آزادی و نجات از قیودات و بندگی در مقابل استبداد و خفقان نظام‌های مستبد مبارزه نموده و از بذل جان و مال و اولاد خود دریغ ننموده‌اند، و مطالب زیر نمونه‌ای از این جانفشانی و جانبازی و حماسی زن کُرد است:

هنگامی که زرافشان خانم جنازه فرزندان خود را در میدان چوبه اعدام می‌بیند، لحظه‌ای تفکّر می‌کند و چنین می‌گوید:

«ای فرزندان من شیری که بشما دادم حلالتان باشد و از شما حلال خواهی می‌کنم، چهره شما هم مانند چهره مادرتان افرشته است. من برای مرگ شما هیاهو و گریه و زاری و ضجّه نمی‌کنم، گل و لای بر سر و صورت خود نمی‌زنم زیرا: شما مردانه زیستید و مردانه به میدان چوبه اعدام رفتید، اعدام شما بخاطر دزدی، آدمکشی، خیانت، مزدوری، جاسوسی نبود، بلکه شما در راه میهن و برای آزادی حفظ شرف و آبروهای ملت کُرد و کسب آزادی و نجات آن ملت شهید شدید. شما را مرده نمی‌دانم». بدنبال حمل جنازه این شهیدان زرافشان خانم پیشانی فرزندان خود را بوسید و از خونی که از گونه‌هایش جاری بود آنرا به صورت فرزندان خود می‌مالد، یکنفر روحانی که در آنجا حضور داشته و می‌گوید:

خانم، چرا چنین کاری می‌کنید؟! زرافشان خانم پاسخ می‌دهد: ماموستا، پسری که از شیر من تغذیه نموده و در دامن من پرورش یافته مطمئن هستم هرگز از مرگ نمی‌ترسد.

می‌دانید رنگ انسان بیجان زرد می‌شود لذا به همین جهت گونه‌های آنها را با این خون قرمز نمودم که دشمن فکر نکند پسران زرافشان خانم از مرگ ترس

داشته‌اند.

به دنبال هجوم ارتش شاه به مهاباد و سقوط جمهوری کردستان همزمان با اعدام قاضی محمد و یارانش در ۳۱ ماه مارس ۱۹۴۷ فرزندان زرافشان خانم بنامان: عبدالله خان متین، احمدخان فاروقی، محمدخان دانشور بوسیله جلّادان رژیم سفاک پهلوی در سقز بدار آویخته شدند.

منبع: قاضی محمد و جمهوری کردستان در آئینه اسناد ترجمه بهزاد خوشحالی - چاپ همدان ۱۳۸۰

توضیح: زرافشان خانم فاروقی مادر شهیدان احمدخان فاروقی، عبدالله خان متین، محمدخان دانشور می‌باشد که نامبردگان با گروهی از یاران خود توسط جلّادان شاه در سقز شهید شدند.

احمد محمدی

خانم روناک یاسین مریوانی

در هر شماره در صفحه‌ی زنان سعی در معرفی و شناخت زنی بزرگ می‌کنیم زنی در هر جنبه و هر عرصه که باشد بدون هیچ مرزبندی جغرافیایی و یا تبعیض و برتری نژادی، زبانی و قومی.

زنان جهان بغیر از اشتراک جنسیتی، اشتراکات دیگری نیز دارند. که بدون در نظر گرفتن این وجه تشابهات فقط انسان را تنگ‌نظر و از تفکر محدود می‌کند.

الگوهای جهانی و بومی تأثیر بزرگی در پیشبرد اهداف و راهکارهایی برای موفقیت در زندگی دارند با این اندیشه و درد و شادیهای مشترک، به سراغ معرفی زندگی زنی ناشناس می‌رویم. زنی از تبار و جنس و رگ و پوست خودمان.

او برای ما بیگانه است، ما برای او بیگانه نیستیم، چون محال است انسانی خانواده، رگ و ریشه‌ی خودش را نشناسد. آنهم انسانی با آن جایگاه و با آن اندیشمندی محال است. کسی محقق، اسطوره‌شناس، تاریخ‌نگار، منتقد باشد، و نداند از کدام تبار است. اما او برای ما ناآشناست، و این شاید اولین دلیل به لحاظ زن بودن این انسان فرهیخته است، تبعیض قایل نمی‌شویم اما حقیقت ما را مجبور به طرح این گلایه می‌کند. چون اگر این انسان از جنس مرد بود، حتی اگر آبدارچی فلان سازمان آمریکایی، اروپایی، افریقایی و... باشد غیرممکن بود که ورد زبان بچه‌های کوچه و خیابان نشود.

سنور نشریه‌ی دانشگاه پیام نور مریوان در شماره‌ی اول خود، از زندگی دانشمندی فقید، از زنی بزرگ به اسم خانم روناک یاسین با عنوان نمونه‌ای از زن کُرد نوشته است، ضمن قدردانی از آن نشریه اولین معرفی از زندگی زنان بزرگ را نمونه‌ی زن کُرد نشریه‌ی سنور می‌آوریم.

«روناک یاسین استاد و پژوهشگر دانشگاه دویلین، بامداد روز شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۸۱ (۱۳ آوریل ۲۰۰۲) در بیمارستان هاپکینز واشنگتن به علت سکته مغزی درگذشت. او از بزرگترین منتقدان ادبی، زبان‌شناس و اسطوره‌شناس ایرانی بود اما افسوس در زادگاه خودش و میان مردمانش ناشناخته ماند. وی در سال ۲۹۹ ه‍.ش. (۱۹۲۰ م) در یکی از روستاهای اطراف مریوان متولد شد پس از مهاجرت به عراق، تحصیلات خود را در دانشگاه بغداد در رشته‌ی علوم تربیتی ادامه دارد و پس از آن راهی دانشگاه بیروت شد. یاسین در سال ۱۳۲۸ ه‍.ش (۱۹۴۹ م) دارای کرسی در دانشگاه اوبسالای سوئد شد. سپس در دانشگاه مسکو به تحصیل در رشته‌ی جامعه‌شناسی و تاریخ پرداخت.

تحقیق در زمینه‌ی اسطوره‌شناسی در مصر، سوریه و چین فعالیت یاسین

در فاصله‌ی سالهای ۱۳۴۴ ه‍.ش (۱۹۶۵ م) تا ۱۳۴۶ ه‍.ش (۱۹۶۷) بود. وی سپس برای تدریس به دانشگاه هاروارد آمریکا رفت در آنجا به تدریس اسطوره‌شناسی پرداخت.

سال ۱۳۴۸ ه‍.ش (۱۹۶۹ م) یاسین به همراه ساموئل بکت (رمان نویس ایرلندی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل) جلسات نقد ادبی درام‌های نمایشی را برگزار کرد و در سال ۱۳۵۱ ه‍.ش (۱۹۷۲) کاندیدای جایزه‌ی ادبی پولیتزر شد روناک یاسین مدت سی سال در رشته‌های زبان و ادبیات انگلیسی، فرانسه، لاتین، روسی، زبان‌شناسی و اسطوره‌شناسی به تدریس در دانشگاه‌های معتبر پرداخت.

یاسین در سال ۱۳۷۵ ه‍.ش (۱۹۹۶ م) بعد از دیداری موقت از زادگاهش و پی بردن به نبود محیط آموزش کافی با هزینه‌ی خود چندواحد آموزش را برای کودکان بر روی حلب نشسته، ساخت از جمله آثار این نویسنده و محقق گمنام گُرد می‌توان به ۱۱۰ مقاله ادبی و تحلیلی در تحقیق اسطوره‌شناسی، مجموعه نقد ادبی، بررسی اسطوره‌ها از مصر تا چین پرداخت. می‌توان به داستان روایتی، خاطرات یک رعیت گُرد ترجمه‌ عرفان قانعی فرد مافیای قدرت و دفن دموکراسی همان مترجم مجموعه مقالات انتقادی اشاره کرد.

گروه زنان نشریه هفتگی ئاسو چاپ سنندج

شماره سوم سال اول ۱۳۸۱ ه‍.ش

نویسندگان جهان خاطرات «روناک یاسین» نویسنده کرد را باز می‌خوانند

گروه فرهنگی: آئین بزرگداشت روناک یاسین نویسنده نامدار کرد و استاد دانشگاه‌های «هاروارد» و «دوبلین» بیست و پنج شهریور ماه سال جاری در دانشگاه دوبلین برگزار می‌شود. روناک یاسین نویسنده شهیر کرد و متولد یکی

از روستاهای مریوان می‌باشد. او افتخار همکاری با «ساموئل بکت» را داشته است. این زن نامدار شنبه ۲۴ فروردین ۸۱ زندگی را بدرود گفت. عرفان قانعی فرد، نویسنده سنندجی و مترجم کتابهای «مافیای قدرت» و «دفن دموکراسی» و «خاطرات یک رعیت کرد» از نوشته‌های روناک یاسین تنها سخنران ایرانی آئین بزرگداشت این نویسنده کرد، است.

عرفان قانعی فرد مترجم کتابهای روناک یاسین در یادداشتی با عنوان «روناک یاسین آفریننده سیمایی نواز ملت کرد» این نویسنده و پژوهشگر کرد را اینگونه معرفی کرده است: او از بزرگترین منتقدان ادبی، زبان شناس و اسطوره شناس ایرانی بود اما افسوس در زادگاه خود و میان مردمانش ناشناخته ماند. وی در سال ۱۹۲۰ در یکی از روستاهای اطراف مریوان متولد شد. پس از مهاجرت به عراق، تحصیلات خود را در دانشگاه بغداد در رشته علوم تربیتی ادامه و پس از آن راهی دانشگاه بیروت شد.

یاسین در سال ۱۹۴۹ وارد دانشگاه الازهر مصر شد. وی در سال ۱۹۵۳ دارای کرسی در دانشگاه اویسالا سوئد شد سپس در دانشگاه مسکو به تحصیل در رشته جامعه‌شناسی و تاریخ پرداخت. تحقیق در زمینه اسطوره‌شناسی در مصر، سوریه و چین فعالیت یاسین در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ بود. وی سپس برای تدریس به دانشگاه هاروارد آمریکا رفت در آنجا به تدریس اسطوره‌شناسی پرداخت.

سال ۱۹۶۹ یاسین به همراه ساموئل بکت (رمان نویس ایرلندی و برنده جایزه نوبل)، جلسات نقد ادبی درام‌های تمثیلی را برگزار کرد و در سال ۱۹۷۲ کاندیدای جایزه ادبی پولیتزر شد.

روناک یاسین مدت سی سال در رشته‌های زبان و ادبیات انگلیسی، فرانسه، لاتین، روسی، زبان‌شناسی و اسطوره‌شناسی به تدریس در دانشگاه‌های معتبر پرداخت.

از جمله آثار این نویسنده و محقق کرد می‌توان به ۱۱۰ مقاله ادبی و تحلیل در تحقیق اسطوره‌شناسی، مجموعه نقد ادبی، بررسی اسطوره‌ها از مصر تا چین، ادبیات چین، داستان روایتی، خاطرات یک رعیت کرد و مجموعه مقالات انتقادی مافیای قدرت و دفن دموکراسی اشاره کرد.

مرگ او ضایعه‌ای دردناک برای روشنفکران و علاقه‌مندان به این بانوی فرهیخته است. امیدواریم در سال‌های پس از مرگ، بیش از پیش در میان مردم خودشناخته شود.

هفته نامه سیروان شماره ۱۸۹ سال پنجم شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۸۱ ه‍.ش

بزرگداشت یادواره روناک یاسین در دانشگاه دوبلین:

قرار است در سپتامبر سال میلادی جاری،، آئین بزرگداشتی به افتخار روناک یاسین نویسنده و زبان‌شناس مشهور گُرد در دانشگاه دوبلین برگزار شده، این زن نویسنده گُرد که در ماه آوریل سال جاری درگذشت سالها در دانشگاه‌های دوبلین و هاروارد به تدریس اشتغال داشت و صاحب تحقیقات و مقالات فراوان در زمینه‌ی زبان‌شناسی، اسطوره‌شناسی، نقد ادبی و... است عرفان قانعی فرد مترجم جوان گُرد تنها سخنران ایرانی در این مراسم است. منبع: مجله روانگه شماره ۱۱ - ۱۳۸۱ چاپ تبریز

آمنه خانم

در طول تاریخ کسانی بوده‌اند که با گذشت و جانبازی و خود باعث سربلندی و سرافرازی ملت خود شده‌اند و نام آنها در صفحات زرین تاریخ گُرد ثبت گردیده. شیر زنانی در میان ملت گُرد بپا خواسته و علاوه بر مبارزه و مقابله با ستمگران جگرگوشه‌های آنان هم با نثار خون خود برای کسب آزادی سرمشق و مانند شمع سوخته‌اند. آمنه محمد سعید یکی از آن شیر زنان است

که در تاریخ مبارزات ملت کُرد دارای مقام و منزلت قابل توجه می باشد.

آمنه خانم در تاریخ ۱۹۳۲ در کردستان جنوبی قریه بیروخی متولد و از یک خانواده انقلابی پرورش یافته است مشارالیه دختر شهید محمد سعید بوده که پدر وی بیا در قیام کردستان شمالی شرکت داشت و دولت ترکیه در منطقه شیروان بارزان او را اعدام نموده اند آمنه خانم در سن ۹ سالگی با پسرعموی خود ناجی بیگ ازدواج می کند این خانواده بمحض بازگشت مُلا مصطفی بارزانی از شوروی قیام بارزان شروع و از منطقه آواره می شوند.

آمنه خانم در این هنگام سه فرزند بنامان دینو، رشید، مامند داشته و خود آمنه خانم سرپرستی خانواده را عهده دار و به کار کشاورزی و کارگری و چیدن مازوج مشغول و زندگی هزینه آنها را تامین می کند.

در سال ۱۹۶۶ سه فرزند آمنه خانم مسلح شده و در زمره پیشمرگه های بارزان قرار می گیرند آمنه خانم و فرزندان مدتی در منطقه اشنویه زندگی نموده و سپس در جریان آوارگی کُردان عراق در سال ۱۹۷۹ آمنه خانم با فرزندان به ایران پناهنده و به جهرم منتقل و بعد از یکسال به تبریز تغییر مکان می دهند که بعداً از تبریز به اردوگاه (زیوه) در ارومیه انتقال و مدت ۱۴ سال در این اردوگاه ماندگار بوده است.

در جریان بمباران هواپیماهای عراق در این اردوگاه ۱۲۰ نفر شهید و ۲۰۰ نفر مجروح که ۸ نفر از این شهیدان ته فین، شاخه وان، نسرین به ترتیب ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ ساله و نوادگان قدرت و مریم و له زگین و جابر خواهرزاده او با بدری خانم عروس که همسر شهید مامند فرزندش با این حال جنازه قطعه شده این شهیدان را جمع آوری و خود شخصاً آنها را غسل داده و به خاک می سپارد کاک مسعود بارزانی در آن هنگام و با دیدن این منظره وحشتناک گریست، کاک مسعود بارزانی در اینمورد گفت: «آرزو داشتم منم با این گل های پرپر شده و جوانان غیور شهید می شدم آمنه خانم خطاب به کاک مسعود گفت، ناراحت

مباش هنوز راه زیادی در پیش داریم همه بازماندگان و جان من فدای کُرد و کردستان و فدای شما باشند. راهی که در پیش گرفته‌ام راه سربلندی است و پشیمان هم نیستم کاک مسعود بارزانی رهبر حزب پارت دموکرات کردستان همواره در مطبوعات و در مورد این جانفشانی و فداکاری یادآور و مراسم روز شهید در تاریخ ۱۶/۳/۱۹۹۸ در این باره چنین می‌نویسد:

در جریان بمباران نیروی هوایی عراق در منطقه مرزی اشنویه حدود ۱۲۰ نفر شهید ۴۰۰ نفر مجروح که اکثر آنان زنان و کودکان تشکیل می‌داد من بانویی را دیدم کیسه‌ای در دست داشت اعضاء تکه تکه شده ۴ پسرش را بدست گرفته بود که معلوم است چنین مادری در چه حال و در چه وضعیتی قرار دارد در این باره بررسی شد معلوم شد خود این بانوی فداکار همسر شهید ناجی بیگ است. نزد ایشان رفتم این منظره را دیدم نتوانستم آنرا تحمل نمایم. من گریستم آمنه خانم نزد من آمد و چنین گفت:

«ناراحت مباش دو فرزند دیگر (پسر) دارم. آنها را هم فدای کردستان خواهم نمود. بارزانی سپس میگوید بعد از آن مدتی گذشت برحسب اتفاق خبرنگار اروپائی از من «مسعود بارزانی» پرسید قضیه مهم در زندگی شما کدام است؟ مسعود بارزانی پاسخ می‌دهد:

آن شیرزن است خبرنگار گفت من خیلی تعجب نمودم تصور کردم هوشی مینه، مائوتسته تونگیان، و یا ملامصطفی بارزانی برای من مهم است. مسعود بارزانی پاسخ می‌دهد:

من برای همه آن رهبران و فرماندهان احترام فراوان قائل هستم ولی آنچه که من از این شیرزن دیدم بنظر من مهمتر بود». این موضوع برای یک زن کُرد تا این اندازه جانفدا و باگذشت و قهرمان باشد مهم است که مورد توجه رهبری و ملت آزادی خواه خود قرار گیرد.

به همین علت آمنه خانم مادر جانفدا برای من خیلی مهم است و لذا ایشان

استحقاق دریافت عالیت‌ترین مدال و نشان بارزانی همیشه جاوید را دارد و مشارالیه باتفاق دو بانوی دیگر مبارز و نستوه بنامان حلیمه خانم و زهرا خانم مورد تشویق کاک مسعود بارزانی قرار گرفته‌اند.

آمنه خانم می‌گوید بایستی فرزندان خود را طوری پرورش نمایم که همیشه برای جانبازی و فداکاری آماده باشند، قربانی بدهیم زیرا تاکنون هیچ ملتی به اندازه ملت کُرد مورد ستم قرار نگرفته است گرچه عمرم نزدیک پایان است هرچه از عمرم باقی است حاضرم برای رستگاری کُرد و کردستان فدا نمایم آنچه که مورد نظر من است ارزش خون شهیدان است فرزندان و نوادگان شهدا را متعلق به خود و حکومت کردستان بدانیم.

بانو آمنه می‌گوید:

بعد از آنکه این گفته من برای همه آزادیخواهان سرمشق شد و به عنوان یک زن کُرد و همسر شهید برای آزادی کردستان خود را در عالم دیگر دیدم و افتخار می‌کنم که موجب سربلندی رهبر ملت خود شدم زیرا عنوان موضوع مانند همسر شهید، دختر شهید زن برادر شهید و مادر شهید و هزاران هزار امثال من که این راه را صحیح و راه برحق ترجیح داده‌اند که ما زنان کُرد قبل از هر موضوع باید کردستان را به یاد داشته باشیم نه اینکه بخاطر خودمان و یا جگرگوشه‌ها و نوه‌ها و نوادگان.

آمنه خانم این شیرزن کُرد و جانفدا در یک منزل استیجاری با ماهی ۱۰۰ دینار اجاره زندگی می‌نماید و ماهیانه ۹۰۰ دینار عراقی حقوق دریافت می‌کند، تنها آرزوی مشارالیه‌ها آن است که کُرد و کردستان آزاد شود و فرزندان و نوادگان او به آزادی زندگی کنند.

نشریه ماهانه کُردی مخصوص بانوان بنام شاووشکا شماره ۲

سال ۲۰۰ چاپ (هولیر - اپریل)

سُنگل خانم

این هنرمند از بانوان روشنفکر و مبارز و ساکن دیاربکر کردستان ترکیه می‌باشد در حال حاضر در چاپخانه استانبول مشغول کارهای فرهنگی است کتابخانه (اوستا) را در شهر دیاربکر تأسیس نموده و خود دارای چندین آثار و تألیفات می‌باشد که تاکنون چندین اثر ترکی را به زبان فارسی ترجمه و چاپ نموده است.

نشریه ماهانه شاووشکا شماره ۲ سال ۲۰۰۱

چاپ هه‌ولیر ارپیل

هه‌میه‌ت ئیزول

نامبرده متولد باتمان ساکن اسلامبول سردبیر مجله زن و زندگی یکی از زنان نامدار کُرد فارغ التحصیل دانشگاه و اداره امور این مجله را بخوبی اداره می‌کند به زبان کُردی و ترکی ماهی یک بار منتشر می‌شود که محتویات آن در مورد موضوعات روشنفکری و حقوق و آزادی زنان کُرد بوده و مقالات ارزنده‌ای را چاپ و منتشر می‌کند.

نشریه ماهانه روشنفکری مخصوص بانوان شاووشکا شماره ۲

چاپ هه‌ولیر سال ۲۰۰۱ به زبان کُردی

صالحه خانم

نامبرده فرزند عبدالمناف سعید شکاک سال ۱۹۳۲ در شهر هه‌ولیر متولد با تیره سلسله شم‌دینان ارتباط داشته اند در سن ۱۴ سالگی با ستوان شهید خیرالله عبدالکریم افسر کُرد عراق ازدواج نمود که این افسر توسط رژیم شاه فیصل با اتهام شرکت در قیام ملامصطفی بارزانی در بغداد تیرباران گردید.

صالحه خانم که در آن هنگام ۱۵ ساله بود و همسرش در ۱۹۴۷ تیرباران

می‌شود در جریان قیام ۱۴ تموز ۱۹۵۸ با نهایت شهامت در ردیف زنان مبارز کُرد قرار گرفت و به صف پیشمرگه‌های بارزانی پیوست و برای آزادی کردستان کمک همکاری و کوشش نموده است.

در سال ۱۹۴۷ که قیام ماه ايلول شروع شد صالحه خانم در شهر اربیل ماندگار شد، با تیره عشایر هرکی ارتباط برقرار کرد و توانست خود عده زیادی از عائله پیشمرگه‌ها و آنان که در روسیه شوروی با همسران خود آمده بودند از خطرات رژیم عراق خود و آنها را محفوظ نمایند.

گفاری شاووشکا شماره ۲ چاپ هه‌ولیر سال ۲۰۰۱ به زبان کردی

توضیح درباره **فاطمه قهره یا قهره فاطمه** که ذکر آن در صفحه ۲۵ گذشت

آقای دکتر جلالی زاده در نشریه سیروان در مورد مشارالیها چنین می‌نویسد:

موقعیت زن در میان هر ملتی معرف شخصیت و خصوصیات اخلاقی آحاد آن ملت است بنا به عقیده‌ی مینورسکی کردها احیاناً از این حیث روشن‌فکرترین و آزادمنش‌ترین ملل مسلمان هستند.

زن در میان کردان جایگاه و شخصیت بی‌چون و چرای خود را دارد. بی‌جهت نیست که اگر زن به سبب هوش و فراست یا حسن و ملاحظت شهره باشد نام او را به اسم فرزند اضافه می‌کنند هم چنین میتوان زنان بسیاری را ذکر کرد که در رأس عشیرت قرار گرفته و افراد ایل کاملاً از ایشان تبعیت کرده‌اند مانند عادلّه خانم بیوه‌ی عثمان پاشای جاف و مریم خانم بیوه‌ی شیخ محمد صدیق. مردم کرد هیچ‌گاه در فکر ایجاد محدودیت و قید و بند برای زن نبوده و همیشه او را شایسته همان اعتماد و همان صوق و مسئولیت‌هایی دانسته که برای مرد قایل بوده است از قضاوت دیگران و نیز مشاهدات نزدیک می‌توان پی به این نکته برد که زنان کرد هرگاه زمینه‌ای یافته‌اند توانسته‌اند مهارت و استعداد خود را در انجام کارهای بزرگ و نیکو نشان دهند، و الگوی جالبی برای دیگران باشند. مایه‌ی تأسف خواهد بود اگر امروز زنان کرد به این زنان

قهرمان و صالحه تأسی نکنند و به سنت و فرهنگ دینی و ملی خود پشت پا زنند و دنبال رومدهای بی ارزش غربی باشند و نتوانند شخصیت اصیل خود را متبلور سازند. آری جای افتخار است که هنوز ندای چنین افرادی به گوش می رسد و آثار و نام نیکشان در دل ها زنده است که از این میان می توان به «قره فاطمه»، اشاره کرد و شمه ای از خصایل نیک او را در میدان جهاد ذکر کرد. زنان کرد از قدیم الایام در اغلب امور سر رشته داشتند و حتی گاهی در جنگ و ستیز هم شرکت می کرده اند یعنی تنها در میدان علم و فرهنگ و کارهای منزل نبوده که توان و استعداد خود را نشان داده اند بلکه در جبهه ی جهاد و جنگ نیز رزمنده ای بی نظیر بوده اند که از آن جمله می توان به قره فاطمه اشاره کرد که در قرن سیزدهم هجری می زیسته است.

مدحت أفندی نویسنده ی بزرگ ترک در کتاب «قرق أنبار» نام گروهی از زنان مشهور را تحت عنوان «آمازونلر - السباع ذوات الشدی» آورده که در قهرمانی، دلاوری، جنگاوری، نبوغ و فداکاری مشهور بوده اند و در آن کتاب به تفصیل درباره ی کارهای نیکو و رشادت های ایشان سخن گفته است که در آن بین می توان به «قره فاطمه» اشاره کرد.

قره فاطمه از خوانین «بروس» بوده که ثروت، جمال، همت، حمیت، میهن پرستی و دینداری را به حد اعلی داشته است. او در میادین مختلف توانایی خود را در شکست دشمنان نشان داده و افتخاراتی برای مسلمین کسب کرده است که از جمله می توان حضور او را در جنگ های روس و عثمانی نام برد. در سال ۱۸۵۴ میلادی گروهی از جنگاوران به فرماندهی «قره فاطمه» از استانبول به سوی میدان جنگ حرکت کردند که نشانه های شجاعت و شهامت از سیمای او هویدا بود. و نیز در سال ۱۸۷۷ در جنگ های روس و عثمانی که در مناطق ارزروم، قارص و واردهان روی داد شرکت کرد و از جوانان و دلیران هموطن خود نیروی فراهم آورد و برای جهاد و مقابله با روس ها دامن همت به کمر زد و جنگ های دلیرانه ای انجام داد و هزاران نفر از افراد روس را به خاک

هلاکت نشانند و نام خود را در دفتر قهرمانان و جهادگران ثبت کرد. روزنامه‌های آن زمان خبر جنگ‌های این زن قهرمان کرد و مجاهد مسلمان را منتشر کردند و موجب شد تا شهرت و آوازه‌ی او در همه جا پخش شود این حضور تأکیدی بود بر ادعای مدافعان حقوق زنان و کسانی که دوست داشتند استعدادها و مواهب زنان شکوفا شود و آنان در زندگی پیشرفت کنند. روزنامه‌های مصر، صفحات زیادی را به معرفی و فداکاری‌های این بانو اختصاص دادند.

روزنامه‌ی «وقایع المصریه» در شماره ۷۳۰ در تاریخ چهارم نوامبر سال ۱۸۷۷ چنین نوشته است پیش‌تر درباره‌ی این امیره‌ی کرد که به تنهایی فرماندهی سپاه را به عهده گرفته بود سخن رفت و امروز در اخبار آستانه مطلع شدیم این امیره که «قره فاطمه» نامیده می‌شود در هنگام هجوم عثمانی‌ها به قریه‌ی «قوزیم تپه» فرماندهی گروهی از سربازان را نیز برعهده داشته است. وی از اهالی «بروس» وزنی است صاحب جمال و ثروت و علاوه بر آن از همت والا، غیرت ملی، حیثیت اسلامی برخوردار است. او فرماندهی سپاهی از داوطلبان هموطنش را که تعداد آنان به پانصد نفر می‌رسید داشت. خداوند روحش را شاد و نام نیکش را قرین رحمت کند و روحیه‌ی جهاد و دفاع از ارزش‌های اسلامی را در مسلمانان به ویژه زنان زنده گرداند تا خود را در برابر نفوذ آفات مضر ضد اخلاقی و ضد دینی صیانت کنند.

منابع

- ۱- مشاهیر الکرد، امین زکی بیک، ج ۲ ص ۲۴۶
 - ۲- مشاهیر کرد، بابامردوخ روحانی ج ۳ ص ۵۸۵
 - ۳- ثافره‌تی کورد له تورکیا، لوسی کارنیت ترجمه‌ی عزیز گردی ص ۲۳
 - ۴- کرد و کردستان، واسیلی نیکیتین،
- منبع: نشریه هفته نامه سیروان در سنندج به قلم دکتر جلال جلالی‌زاده سال ۱۳۷۷

توضیح درباره **حیران خانم دنبلی نخجوانی** که ذکر آن در صفحه ۲۹ گذشت
 آقای دکتر جلالی زاده در مورد مشارالیه‌ها چنین می‌نویسد:
 قبل از پرداختن به شرح زندگی حیران خانم لازم است جهت آگاهی
 خوانندگان به دودمان و نیاکان وی اشاره کنیم تا هرچه بیشتر معرف حضور
 گردد.

ابوحنیفه‌ی دینوری در کتاب «أنساب الاكراد» نوشته است: سرسلسله‌ی
 عشیره‌ی دنبلی به امیر عیسی منتهی می‌شود و امیر عیسی از احفاد برامکه بوده
 است برخی سلسله‌ی نسب اینان را بدین طریق بیان کرده‌اند: ابومظفر شمس
 الملک جعفر فرزند امیر عیسی پسر امیر یحیی کردبن امیر... بن یحیی برمکی
 اسلاف امرای دنباله سمت مشیخت و ارشاد داشته‌اند، چنان‌که امیر یحیی که
 یکی از افراد این خاندان بوده تکیه و خانقاه‌های متعددی در اطراف شام و
 آذربایجان داشته است. هم‌چنین از میان آنان دانشمندانی بنام از اهل حدیث
 برخاسته‌اند، موطن اولیه‌ی دنباله بعد از مهاجرت از شام حکاری و جزیره
 بوده و از آن جا به آذربایجان کوچ کرده و شهر خوی را کرسی نشین امارت
 خود قرار داده‌اند.

دنباله قبل از ظهور دولت صفویه حکومت مستقلی داشته و به مذهب
 تسنن گرویده‌اند، اما بعدها یکی از امرای آنان به نام امیر بهلول دنبلی مطیع و
 سرسپرده‌ی شیخ حیدر شد و امارت خود را تابع حکومت صفوی کرد و از آن
 به بعد افراد این خاندان از مذهب تشیع پیروی کردند.

تاریخ ولادت او معلوم نیست ولی او دختر کریم خان دنبلی و زاده‌ی شهر
 نخجوان است که مدتی در ارومیه زندگی کرده و بعد در تبریز رخت اقامت
 افکنده است نمونه‌ی از اشعار وی در مورد طایفه‌ی دنبلی:

پرسی اگر زنسب حیران دلفگار

از خادمان شیر خدا شاه دین علی است

باشدورا حسب زعزیزان نخجوان

اورا ولی نسب زکریمان دنبلی است.
 حیران خانم در مسکن و مأوای خود نخجوان به تحصیل علوم متداوله‌ی
 عصر خویش پرداخته و اکثر اشعار او به زبان فارسی است، دیوانی قریب به
 پنج هزار بیت، مشتمل بر اشعار فارسی و کردی و ترکی داشته و در شعر
 «حیران» تخلص می‌کرده است. هم چنان که گفتیم تاریخ زاد و مرگ او روشن
 نیست ولی هم چنان که از اشعار او استنباط می‌شود در شیوع و بای سال
 ۱۲۴۷ ه‍.ق در قید حیات بوده است.

ای خدا مسلمین هلاک شدند	نوجوانان به زیر خاک شدند
مادران دل شکسته و نالان	مرده شویند، بهر فرزندان
ای خدا این بلا شدید شده	فرج از خلق ناپدید شده

از مضامین گفته‌هایش آشکار است که در زمان مهاجرت از قفقاز نامزد
 یکی از نزدیکان خود بوده که مشارالیه به علل غیرمعلومی در مهاجرت به
 آذربایجان با کریم خان و سایرین همراهی نکرده و حیران را در آتش هجران
 خود گذاخته و در بوتی سرگردانی و حرمان انداخته و این هجران به قدری در
 روحیه‌ی او اثر گذاشته که در اکثر غزل‌هایش دیده می‌شود. چنان که می‌گوید:
 حال ما را که کند عرض به جانانه‌ی مثنود آگاه ز حال دل دیوانه‌ی ما
 جرعه نوشیم زخمخانه‌ی وصل رخ اوسر برافلاک کشد ناله‌ی مستانه‌ی ما
 هرگز از بزم وصالش دل ما شاد نشلگویی از باده‌ی غم پر شده پیمانه‌ی ما
 لال شده از ستمش بلبل «حیران» سوخت در آتش شوقش پر پروانه‌ی ما
 حیران خانم حدود هشتاد سال زندگی کرده و اغلب اشعارش در مدح
 عباس میرزا نایب السلطنه‌ی قاجار و مادر و خواهر اوست. اینک قطعه‌ای از
 شعر حیران:

میان جمله مه رویان تویی سر دفتر خوبان

رضا چون کوی خور باشد بود زلف کججت چوگان

جمال تو بود گلشن چه گلشن، گلشن خوبی
 چه خوبی خوبی یوسف، چه یوسف، یوسف کنعان
 دو چشم مست تو ظالم، چه ظالم، ظالم کافر
 چه کافر رهزن چه رهزن رهزن ایمان
 بود حیران ترا عاشق چه عاشق عاشق بیدل
 چه بیدل بیدل واله چه واله واله حیران
 وی همچنین قصیده‌ی مفصلی درباره‌ی جنگ‌های ایران و روس به عنوان
 نایب السلطنه سروده و در آن اوضاع رقت بار خانواده‌ی خود را شرح داده
 است.

ایا نسیم سحر بشعر عبیر افشان
 برو به درگه آن نایب شه ایران
 که هرکدام از آن دوستان به یک گوشه
 فکند گردش این چرخ جور و ظلم نشان
 مباد طبع شریفش شود ملول و نظم
 مده تو طول سخن را زبان بکش حیران
 وی تا سال ۱۳۴۷ ه‍.ق در قید حیات بوده و از اشعار وی استنباط می‌شود
 که از عمر طولانی برخوردار بوده است. وی می‌گوید:
 روزگارم نمود چون نومید غیر ذکر حبیب نیست کلید
 عمر از دست شد چو تیر از شست برف پیری مرا به سرینشت
 خداوند او را بیامزد و روانش را در بهشت برین شاد کند.

منابع:

- ۱- مشاهیر الکرد، امین زکی بیک ج ۲ ص ۲۲۳
 - ۲- مشاهیر کرد، بابامردوخ روحانی ج ۱ ص ۳۴۰
 - ۳- پارس گویان کرد، صدیق صفی زاده ص ۱۵
- منبع: نشریه هفتگی سیروان به قلم دکتر جلالی زاده سال ۱۳۷۷

خانم تبریز هه ورامی = اورامی

سرزمین زیبای اورامان با طبیعت یکرو دست نخورده است همیشه مأمن بزرگان و عارفان باصفا و بی‌ریا بوده است و این پاکی طبیعت تأثیری بزرگ در زدودن غبار حقه و کینه از دل‌ها داشته است و می‌توان گفت این میراث جاودان به نسل‌های امروز نیز رسیده است. هرچند محرومیت و نابرخورداری چنگال خود را در سینه‌ی صاف اورامان فرو برده و آهی در بساطش نمانده ولی از نظر روحی و معنوی همچنان سرحال و زنده است و می‌تواند ادعا کند که امروز نیز می‌تواند در دامنش مولوی، صیدی و بیسارانی را پیروراند.

در اورامان نه تنها عارفانی والا مقام در میان مردان برخاسته‌اند بلکه زنانی خدشناس در این میدان توسن عرفان را به جولان درآورده‌اند. که می‌توان «دایه تبریز اورامی» را نام برد.

تمدن و عمران و فرهنگ تنها به محصول کوشش مردان نیست بلکه زنان نیز در میدانهای مختلف دوش به دوش مردان به تلاش و کوشش مشغول بوده‌اند و آثارگرانباری را از خود برجای گذاشته‌اند.

یکی از این زنان شاعر و عارف که خدمت بزرگی به فرهنگ و ادب کردی نموده دایه تبریز اورامی است. این بانوی پارسا که مانند گوهری تابناک بر کوههای بلند اورامان می‌درخشیده و روشنگر راه طالبان حقیقت بوده است با اشعار عارفانه‌اش دل مشتاقان این طریق را به جوش و خروش در آورده، و آنان را پیرامون خود گردآورده است.

او که از زنان پرهیزکار و باتقوای سده‌ی چهارم هجری است بنا به نوشته کتاب «سرانجام» در آغاز قرن چهارم دیده به جهان گشوده و در اواسط سده‌ی چهارم در اورامان چشم از جهان فرو بسته است.

وی یکی از مریدان بابا سرهنگ دودانی به شمار می‌رود اولین زنی است که

اشعارش در کتاب سرانجام آمده است اشعارش در قالب دوبیتی سو بسیار دلنشین و شیوا است.

همچنانکه گفتیم وی از شاگردان بابا سرهنگ بوده، و از نبوغ و دانش او بهره‌مند شده و از دست او خرقه پوشیده است و در راه حق کوشیده و شربت شهادت را نوشیده است.

هرچند در دیگر کتب معتبر، نامی از او برده نشده و تنها «صدیق بوره‌که‌یی» در کتاب نام آوران پارسان و میژووی و یژه‌ی کوردی به نقل از سرانجام، شرح زندگی این عارف را به‌رشته تحریر درآورده است ولی می‌توان گفت که در طول تاریخ نمونه‌های بسیاری از این افراد عالم و عارف در منطقه زیسته‌اند که بر اثر بیسوادی و جهل مردم، نام‌شان از صفحه‌ی روزگار پاک شده‌اند نمونه‌ای از دوبیتی‌های دایه تبریز:

رازه‌ن پی‌یالّه رازه‌ن پی‌یالّه	سه‌راسام نه‌به‌زم رازه‌ن پی‌یالّه
باده‌ی پی‌یالّه یا‌واوه نالّه	جمکه تالّه‌که‌م به به‌رزبی عالم
جهم په‌ی راسانه‌ن، جهم په‌ی راسانه‌ن	یاران یا‌وه‌لان، جهم په‌ی راسانه‌ن
هه‌رکه‌س نیوه‌کی که‌رو‌ئاسانه‌ن	جهم په‌ی رو‌شنی زی‌لّ خاسانه‌ن

منابع:

- ۱- نام آوران پارسان، صدیق صفی‌زاده بوره‌که‌یی
- ۲- میژووی و یژه‌ی کوردی، صدیق صفی‌زاده بوره‌که‌یی

سنندج نشریه هفتگی سیروان به قلم دکتر جلال جلالی‌زاده سال ۱۳۷۷

پوران دخت

کناچه‌یی بی‌پورانش نام بی‌ ئه‌ویش چند روژی دنیاش وه‌کام بی
ئامانشت وه‌بان ته‌خت زه‌رنیگار په‌ریش ئافه‌رین وه‌ندن نه‌ روزگار
وله‌لی بیمار بی و دمای چند روژمه‌رد ئه‌و نام نیوه‌ک هه‌رچه‌نی ویش به‌رد

Kiâchaêy bê pûrânsh nâm bê
awîsh chand rozhê dnyâsh wa kâm bê
âmânsht wa bân taxti zar nigâr
parêsh ârarîn wandin na rozgâr
walê bîmâr bî u dimây chand rozh mard
aw nâmi nêwak har chanî wêsh bard

یعنی: یکی دختری بود پورانش نام بود
او هم چند روزی دنیایش به‌کام شد
آمد و نشست بر تخت زرنگار
همگی در روزگار برایش آفرین خواندند
ولی بیمار گشت و پس از چند روز مُرد
و او نام نیک پیوسته با خود برد

بنا به روایت شاهنامه، چون از نژاد ساسان پسری نیافتند این بود که پوران
دخت را به شهریاری نشانند و چون پوران بر تخت نشست، بزرگان گوهر و
دینار بسیار بر او افشانند و پوران گفت: مستمندان را باید گنج و دینار بخشم
و پوران نشانی پیروز خسرو را خواست و پیروز خسرو کسی بود که اردشیر
پسر شیرویه را کشته و شهریاری ساسانیان را متزلزل ساخته بود و پیروز را نزد
او آوردند و پوران دخت دستور داد که کره اسبی آماده کردند و او را به کره
اسب بست و چند تن سوار را به میدان فرستاد که کره اسب را آن قدر بتازانند

تا او جان به جان آفرین تسلیم کند سواران چنین کردند و پوران دخت که از روی داد و نیکوکاری و مهربانی کشور را اداره می‌کرد پس از شش ماه بیمار شد و درگذشت.

بنا به مدارک تاریخی پوران دخت دختر خسرو پرویز ساسانی به سال ۶۲۹ میلادی به سلطنت رسید و در تیسفون پایتخت زیبا و باشکوه ساسانی تاج بر سر نهاد و در تاریخ بلعمی آمده است: پس چون شیرویه برادران را بکشت هیچ فرزندی از فرزندان پرویز نماند مگر دو دختر که یکی نام پوران دخت یکی را آزرمی دخت هر دو دختر پرویز بودند و پوران دخت مَهرت بود، پس بزرگان ایران به اتفاق یکدیگر گردآمده پوران دخت را به پادشاهی نشانند و او پس از تاجگذاری پوس فرخ را که از نجبای پارس بود و شهروراز را کشته بود و خدمت بسیاری به خاندان ساسانی نموده بود وزیر خود نمود و پوران دخت پس از آن عدل و داد کرد و جور و ستم برگرفت و او در دوران شهریارى خود توانست اقدامات مفیدی انجام دهد مانند معاهده صلح با هراکلیوس قیصر روم که قرار بود در دوره سلطنت قباد دوم صورت گیرد و برگرداندن صلیب عیسی به اورشلیم و پوران دخت کوشش فراوان به کار بست که آرامش را در سراسر مملکت برقرار سازد و عدل و داد را که مدتها بود از ایران زمین رو بر تافته بود دوباره بازگرداند و بلعمی در این باره گوید: ملک به عدل و سیاست پادشاه نگاه توان داشت، به سپاه دشمنی نتوان شکستن مگر به عطا دادن به سپاه و سپاه نتوان نگاه داشت مگر به داد و عدل و انصاف. دوران سلطنت پوران دخت یکی از سخت‌ترین روزگار ساسانیان است زیرا از یک طرف تشنجات داخلی مملکت و از طرف دیگر حمله مسلمان و پیکار با آنان که مقدمه فتوحاتشان بود و پوران دخت را چنان آزرده خاطر ساخت که در ایام جوانی به سال ۶۳۰ میلادی پس از چهارده ماه شهریارى در تیسفون درگذشت.

آذرمیدخت

یه‌ک کناچه‌یی بی ئازهرم نام
 تاجش نیاوه‌سەر ئه‌و بی شادکام
 نشت وه‌بان ته‌خت چه‌ند روژی جه‌زام
 دنیاش گرت وه‌ده‌ست سپاش گرد که‌رد رام
 وه‌لی هه‌رچوار مانگ پایدار بی ئه‌و
 سه‌رئه‌نجام ئه‌ویش چه‌مش شی وه‌خه‌و

yak kindâchaây bê âzarmi nâm
 tâjsh nyâ wa sar aw bî shâd kâm
 nsht wa bâni taxt chand rozhê ja zâm
 dnyâsh girt wa dast sipâsh gird kard râm
 walê har chwâr mâng pâydar bê aw
 saranjâm awîsh chamsh shî wa xaw

یعنی: یکی دختری بود آزرم نام
 تاج بر سر نهاد و شادکام شد
 بر تخت نشست چند روزی در زمین
 دنیا را به دست گرفت و سپاه را رام کرد
 ولی سلطنت او پیوسته چهارماه پایدار بود
 سرانجام او نیز چشمانش به خواب ابدی رفت
 بنا به روایت شاهنامه، آذرمیدخت پس از پوراندخت به سلطنت رسید و
 او بزرگان را به حضور پذیرفت و به آنان گفت: همه کارها را باید برداد و آئین
 کنیم تا مردم در آسایش و رفاه قرار گیرند و آنگاه فرمود: هرکس دوستار من
 است و نسبت به من وفادار باشد در پناه من خواهد بود و هرکس از پیمانم

بگذرد سرش را بریده بر دارش خواهم زد و کشور ایران از تدبیر آذر میخدت در آرامش و امنیت به سر می‌برد و از توران و روم و چین و هند نیز برای او هدایائی فرستادند و او پس از چهارماه ناگاه بیمار شد و جان به جان آفرید سپرد.

بنا به مدارک تاریخی آذر میخدت به سال ۶۳۰ میلادی براریکه قدرت نشست و او خواهر کوچکتر پوران دخت و دختر خسرو پرویز بود و چون جز او کسی از خاندان ساسانی موجود نبود او را به سلطنت برداشتند ولی این سلطنت در همان روزهای اول با قیام یکی از شاهزادگان ساسانی که در خارج از کشور به سر می‌برد و هرگز نام داشت روبرو شد و روی این اصل سلطنت او طولی نکشید و همان سال یعنی سال ۶۳۰ میلادی از کار کناره گرفت.

منبع: تاریخ کُرد و کردستان تألیف صدیق بوره‌که‌بی چاپ تهران ۱۳۷۹

جازی خانم

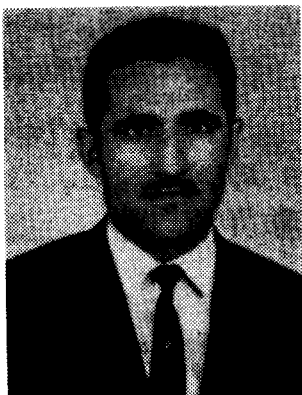
این زن شجاع و جسور کُرد فرزند طمر آقا از اهالی وان در کردستان ترکیه و همسر اسماعیل آقا (اول) بزرگ خاندان عشایر شکاک بوده است.

لازم به توضیح است اسماعیل آقا اول پدر بزرگ اسماعیل خان سمکو بوده که مرکز فرماندهی نامبرده در محل نازلو بیست کیلومتری ارومیه می‌باشد و قلعه مستحکم مربوط به اسماعیل آقا بزرگ در (نازلو) هم اکنون وجود دارد. اسمایل آقای بزرگ رهبر کُردهای منطقه ارومیه و سلماس و دیگر مناطق اطراف ارومیه را در دست داشتند چندین مرحله بوسیله دولت قاجار دستگیر شده و به تهران مرکز حکومت ایران برده شده است. نامبرده بوسیله عوامل قاجار که مدتی حکومت ارومیه به آنها سپرده شده بود با دروغ و مهر کردن قرآن، به حضور اسماعیل آقا بزرگ رسیده و قول دادند که رسیدگی و سرپرستی مناطق کُرد نشین و عشایر شکاک را به ایشان بسپارند. مأمورین قاجار نسبت به اسماعیل آقا بزرگ خیانت کرده و حدود ۲۰۰ نفر از افراد صادق ایشان را با حيله و بیرنگ قتل عام نموده‌اند که اولین نفر از این گروه خود اسماعیل آقای بزرگ بود. بعد از کشته شدن اسماعیل آقای بزرگ (اول) جازه خانم سرپرستی و ولایت اکراد منطقه عشایر شکاک را بر عهده داشته و با کشته شدن اسماعیل آقا جازه خانم با نهایت شهامت به دربار مظفرالدین شاه رفته و از قاتلان شوهر خود (اسماعیل آقای اول) شکایت کرد و خواستار شد که شاه ایران قاتلان همسرش را به سزای عمل خود برساند.

در نتیجه شاه ایران دستور می‌دهد که قاتلان همسرش را دستگیر کنند در نتیجه قاتلان اسماعیل آقا بزرگ بوسیله مأمورین قاجار دستگیر شده و قرار بوده که در تهران آنان را قصاص نمایند ولی جازه خانم این قاتلین را مورد عفو و بخشش خود قرار داده شاه یک قطعه شال مخصوص و نشان دربار قاجار را به ایشان اهداء می‌نماید.

منبع: از یادداشت‌های شکورخان نوه اسماعیل آقا سمکو

شرح حال مترجم در یک نگاه



اینجانب احمد محمدی

در سال ۱۳۱۷

خورشیدی در دزلی

اورامان متولد شدم دوره

تحصیلات ابتدائی در

مریوان به پایان رسانیدم

در سال ۱۳۳۷

خورشیدی در ارتش

استخدام و پس از طی

دوره آموزشگاه

درجه‌داری در اصفهان به

کرمانشاه منتقل و بعنوان

مترجم مطبوعات کردی سپاه ۴ غرب مشغول انجام وظیفه شدم.

متعاقب آن سپاه ۴ غرب منحل و بجای آن ارتش یکم تشکیل گردید و

منهم کار ترجمه را ادامه داده و بعنوان مترجم مطبوعات کردی در ارتش یکم

منصوب گردیدم پس از ۳۰ سال خدمت به میهن عزیزم ایران که ۱۰ سال آن

به عنوان ریاست رکن ۱ و متخصص امور اداری بیمارستان ۵۲۴ منطقه‌ای

لشکر ۲۸ سنندج و به عنوان افسر کارگزینی و ۸ سال در منطقه عملیات جنگ

تحمیلی و دفاع مقدس با بعث عراق وظایف محول را انجام و سپس در سال

۱۳۶۷ هـ ش بافتخار بازنشستگی نایل شدم.

آثار به چاپ رسیده مترجم

- ۱- «چیم دی = قیام شیخ محمود برزنجی و ملت کُرد علیه استعمار بریتانیا، تألیف احمد خواجه جلد ۱ - ۲ - ۳ چاپ بغداد. ترجمه احمد محمدی، چاپ تهران، چاپخانه رستم خانی، ۱۳۸۰، ناشر احمد محمدی.
- ۲- میژووی راه‌پزنی کورد = یا تاریخ جنبش‌های رهائی بخش ملت کُرد نوشته علاالدین سجادی چاپخانه معارف بغداد، ۱۹۵۹، ترجمه احمد محمدی. ناشر احمد محمدی، ۱۳۸۰، چاپخانه رستم خانی، چاپ تهران
- ۳- مبارزات سیاسی و روشنفکری کُرد در قرن ۱۹ و ۲۰ تألیف رمزی قزاز، ترجمه احمد محمدی، چاپ تهران، چاپخانه رستم خانی، ۱۳۷۹ ناشر احمد محمدی.
- ۴- خه‌باتی گه‌لی کورد له یاد داشته کانی احمد ته‌قی‌دا = مبارزه خلق کُرد علیه استعمار انگلیس در خاطرات احمد تقی نوشته احمد تقی چاپ جلال تقی ۱۹۷۰ چاپخانه العربیة بغداد. ترجمه احمد محمدی، چاپ تهران، چاپخانه رستم‌خانی، ۱۳۷۹.
- ۵- مبارزات آزادیبخش مردم کُرد و قیام مُلا مصطفی بارزانی تألیف کاک مسعود بارزانی مترجم احمد محمدی، ناشر احمد محمدی چاپ تهران چاپخانه رستم‌خانی ۱۳۸۱

کتاب‌های مشروحه زیر را به زبان فارسی ترجمه نموده‌ام ولی تاکنون موفق به چاپ آن‌ها نشده‌ام.

- ۱- تاریخ کرد و کردستان نوشته پروفیسور امین زکی جلد ۱ - ۲ و ۳ چاپخانه دارالسلام بغداد ۱۹۳۱
- ۲- «بنه مالیه زانیاران = دودمان دانشوران کرد نوشته عبدالکریم مدرس ۱۹۸۴ محمدعلی قره‌داغی آن را آماده و در چاپ آن نظارت نموده، چاپخانه شفیق، بغداد ۱۴۰۷ هـ.
- ۳- «شورش نه‌تویی کورد له تورکیا = قیام ملت کرد در کردستان ترکیه نوشته احسان نوری بدلیسی ۱۹۲۵ ترجمه از ترکی به کردی جمیل روزیانی چاپ بغداد ۱۹۹۳.
- ۴- خاطرات رفیق حلمی = قیام شیخ محمود برزنجی در کردستان عراق نوشته رفیق حلمی ۱۹۵۶ جلد اول و دوم.
- ۵- محمود خان دزلی سردار انقلابی شرق کردستان نوشته عمر معروف برزنجی سال ۲۰۰۰ میلادی چاپ سلیمانیه
- ۶- جمهوری مهاباد تألیف احمد محمد امین (رنجیار).
- ۷- قاضی محمد رئیس جمهوری کردستان در مقابل دادگاه نظامی ایران تألیف کیومرث صالح.
- ۸- کرد و کردستان در میان سنگ آسیاب استعمار و اشغالگران تألیف سلام ناوخوش
- ۹- مبارزات آزادیبخش مردم کرد و قیام مصطفی بارزانی تألف کاک مسعود بارزانی (۱۹۳۱ - ۱۹۵۸) ترجمه به کردی سعید ناکام چاپخانه (خه‌بات) دهوک ترجمه به فارسی احمد محمدی ۱۹۸۱ سندج این کتاب تاکنون به چاپ نرسیده است.

منابعی که جهت ترجمه و تعلیقات این کتاب از آنها بهره گرفتیم:

- ۱- مشاهیر کُرد جلد ۱-۲-۳ تألیف استاد بزرگوار و فقید فرزانه ادیب کُرد
جنت مکان بابا مردوخ روحانی چاپ تهران
- ۲- پارسی‌گویان کُرد تألیف سید عبدالحمید حیرت‌سجّادی چاپ تهران
- ۳- قاضی محمد و جمهوری در آئینه اسناد تألیف بهزاد خوشحالی چاپ
همدان ۱۳۸۰
- ۴- کلیات دیوان شیخ محمد قانع مریوانی شاعر میهن دوست و آزادیخواه کُرد
- ۵- نشریه هفته‌نامه سیروان چاپ سنندج سال ۷۷
- ۶- نشریه هفته‌نامه (تاسو) شماره ۳، ۱۳۸۱ چاپ سنندج
- ۷- مجله کُردی مخصوص بانوان بنام «شاووشکا» سال ۲۰۰۱ چاپ هه‌ولیر
- ۸- تاریخ جنبش‌های آزادی‌بخش ملت کُرد، عراق، ایران، ترکیه، سوریه.
تألیف علاءالدین سجّادی مترجم احمد محمدی چاپ و نشر احمد محمدی
چاپ تهران ۱۳۸۰
- ۹- گه‌نجینه «فه‌ره‌نگ و زانست = فرهنگ و دانش» تألیف محمد صالح
ابراهیمی (شه‌پۆل) چاپ تهران
- ۱۰- شاری سلیمانی نوشته اکرم صالح ره‌شه
- ۱۱- ژبانی ئافره‌تی کورد = زندگی زن کُرد تألیف جامعه‌شناسی دانمارکی خانم
هینی هارولد هانس ترجمه از انگلیسی به کُردی عزیز گه‌ردی چاپخانه «کۆری
زانباری عراق» بخش کُردی.
- ۱۲- «کچانی کورد = دختران کُرد» تألیف خانم هینی هارولد هانس ترجمه از
انگلیسی به کُردی دکتر ناجی عباس
- ۱۳- بنه‌ماله‌ی زانیاران = یا علما و دانشمندان کُرد در خدمت علم و دین
تألیف استاد عبدالکریم مدرس ترجمه احمد حواری نسب چاپ تهران.
- ۱۴- قیام شیخ محمود برزنجی و مردم کُرد علیه استعمار بریتانیا تألیف احمد
خواجه جلد ۱-۲-۳ ترجمه، چاپ، نشر احمد محمدی چاپ تهران ۱۳۸۰



حفصه خان نقیب در حال تفکر



آمنه خانم بیروخی که تمام فرزندانش در راه آزادی کردستان عراق شهید شده‌اند.



هیتنی هارولد هانس جامعه شناس و محقق دانمارکی در کردستان عراق ۱۹۵۷



روناک یاسین مریوانی محقق و استوره‌شناس، در دانشگاه‌های هاروارد آمریکا و
دانشگاه دوبرلین



صالحه خانم حریر همسر خیرالله عبدالکریم از یاران ملا مصطفی بارزانی



حفصہ خانم نقیب ہمسر شیخ قادر حفید زادہ



عائشہ تہیمور



سوسیکی سو



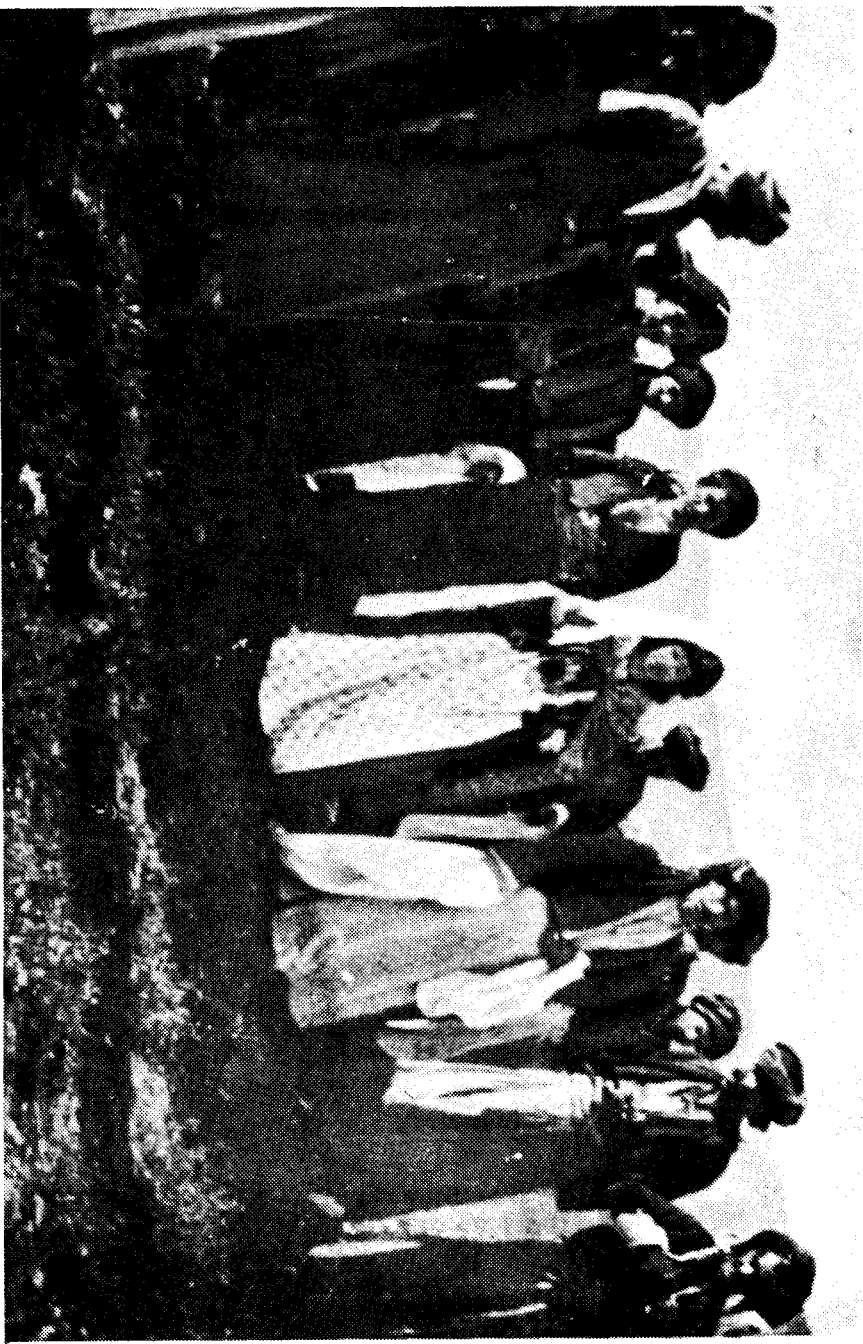
قدم خیر خانم یکی از شیر زنان آزادی خواه گرد که مسلحانه بر علیه رضاخان قیام نمود



خانم دکتر مهین دخت معتمدی کردستانی



ماهشرف خانم اردلان مستوره کردستانی دانشمند و شاعره کُرد



عاده خانم عثمان پاشا با گروهی از رؤسای عشایر جاف